

الوعيد

حجرات

مكتبة دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع

الطبعة الأولى: ١٩٨٤م



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اربعین حسینی (پژوهشی در بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا)

نویسنده:

محمدامین پورامینی

ناشر چاپی:

امام حسین (ع)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اربعین حسینی (پژوهشی در بازگشت اهل بیت علیهم‌السلام از شام به کربلا)
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه آیت الله معرفت
۸	پیشگفتار
۹	شوق لقا
۹	اهمیت فراوان
۹	استحباب زیارت در هر حال
۱۰	نخستین زائر امام حسین کیست؟
۱۱	بررسی شخصیت جابر بن عبدالله الانصاری
۱۲	بررسی شخصیت عطیة بن سعد عوفی
۱۳	نخستین زیارت
۱۵	آیا اهل بیت به کربلا آمدند؟
۱۶	چهل روز پس از شهادت
۱۷	تعیین روز اربعین
۱۷	اقوال در زمان بازگشت اهل بیت به کربلا
۱۷	موافقان اربعین اول
۱۹	مخالفان اربعین اول
۲۲	متوقفان
۲۲	دو دیدگاه در ترازوی نقد
۲۲	بررسی چگونگی ملاقات جابر با اهل بیت در کربلا
۲۴	بررسی دلایل محدث نوری بر عدم بازگشت در اربعین اول
۲۴	سیر حوادث و ناسازگاری زمانی

- ۲۴ ارسال نامه‌ی کسب تکلیف
- ۲۵ اقامت یک ماهه‌ی اهل بیت در شام
- ۲۶ ناسازگاری زمانی
- ۲۶ عدم ذکر ماجرا در کتابهای تاریخی
- ۲۷ روایت بازگشت اهل بیت به مدینه در بیستم صفر
- ۲۷ عدم ذکر ملاقات جابر با اهل بیت در روایت
- ۲۸ حرکت اهل بیت از راه سلطانی
- ۲۹ چرا جابر باید نخستین زائر باشد؟
- ۲۹ سرانجام کار
- ۳۰ بررسی دلایل شهید قاضی طباطبایی بر امکان بازگشت
- ۳۰ شهرت
- ۳۱ شواهد تاریخی
- ۳۱ وجود راه مستقیم بین شام و عراق و سیر عربهای عقیل
- ۳۱ سیر عربهای صلیب
- ۳۲ جریان میثم تمار و خبر دادن از مرگ معاویه
- ۳۲ رسیدن خبر مرگ معاویه به مدینه
- ۳۲ رفت و برگشت ابوبکر از کوفه به شام
- ۳۳ جریان رهایی مختار
- ۳۳ جریان عامر بن ربیع
- ۳۳ سیر حرکت امام حسین از مکه به کربلا
- ۳۴ ورود اهل بیت به شام در اول صفر
- ۳۴ هارون الرشید و ابوحنیفه و درک حج
- ۳۵ جریان خیزران اسباطی
- ۳۵ جریان مالک اشتر

- جریان یحیی بن هرثمه ۳۵
- نتیجه گیری شهید قاضی طباطبایی ۳۶
- ملازمه بین ملاقات و وصول در اربعین اول ۳۶
- سخنی و دیدگاهی دیگر ۳۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۹

اربعین حسینی (پژوهشی در بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا)

مشخصات کتاب

سرشناسه: پورامینی محمدامین - ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور: اربعین حسینی پژوهشی در بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا/ محمدامین پورامینی با مقدمه معرفت مشخصات نشر: قم حسین ع، ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری: ص ۱۲۴ شابک: ۹۶۴-۰۶-۰۶-۲۶۸۰-۵۶۵۰۰-۲۶۸۰-۵۶۵۰۰-۰۶-۹۶۴؛ ۵۶۵۰۰-۲۶۸۰-۰۶-۹۶۴؛ وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی یادداشت: پشت جلد به انگلیسی Mohammad Amin poor amini. Hussein fortieth. یادداشت: کتابنامه ص [۱۱۷] - ۱۲۱؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان دیگر: تحقیقی پیرامون بازگشت اهل بیت علیهم السلام از شام به کربلا موضوع: حسین بن علی ع، امام سوم ۶۱ - ۴ق -- اربعین موضوع: حسین بن علی ع، امام سوم ۶۱ - ۴ق -- احادیث موضوع: واقعه کربلا، ق ۶۱ رده بندی کنگره: BP۴۱/۴ پ ۸۶ الف ۴ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۴۹۶۵۲

مقدمه آیت الله معرفت

مقدمه آیت الله معرفت بسمه تعالی اربعین حسینی یکی از پربحث‌ترین واقعه‌ی طف است، که از جوانب مختلف مورد تحقیق و بررسی محققان قرار گرفته و تاکنون آثار و دست آوردهای گران‌بهایی در این زمینه ارائه گردیده است و با حرکت زمان پژوهش‌های ارزنده‌تر و جامع و کامل‌تری بهره‌ی جامعه‌ی پژوهشگران سخت‌کوش می‌گردد و از جمله‌ی این تحقیقات ارزنده، تحقیقی است که محقق فاضل و نستوه جناب عمده‌الأعزّه آقای محمد امین پورامینی از فضیلت بناام حوزه‌ی علمی‌ی قم انجام داده، و جدا قابل استفاده و بهره‌مندی حقیقت جویان قرار گرفته و در طلیعه‌ی تحقیقات دیگر ایشان مورد توجه می‌باشد. وفقه الله لمرضاته و ایده بروحه، آمین. قم - محمد هادی معرفت ۱۵ محرم ۱۴۲۴ ه (صفحه ۱۱)

پیشگفتار

پیشگفتار بسم الله الرحمن الرحیم نهضت حسینی از زوایای گوناگون قابل بررسی است، بررسی شرایط سیاسی اجتماعی آن روز و موشکافی جریانات بستر ساز قیام، نقش آفرینی بی‌نظیر سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه‌السلام، وفاداری یاران، نقش اهل بیت پس از شهادت، تأثیرگذاری امام زین العابدین علیه‌السلام و زینب کبری علیها‌السلام در تداوم نهضت، الگو گشتن آن در راستای حرکت تاریخ و ده‌ها موضوع دیگر ذهن کاوشگران و اندیشه‌ی پژوهشگران را به خود مشغول ساخته و از دیرباز تاکنون هر یک به فراخور ظرفیت و استعداد و درک و برداشت خود مطالبی را گردآوری کرده و برخی به تحلیل مسائل پرداخته‌اند. از قرن اول تاکنون، ده‌ها تن از دانشمندان و مورخان، با نگارش کتاب مقتل الامام الحسین علیه‌السلام و یا در ضمن بحث‌های تاریخی خود، فاجعه‌ی فراموش نشدنی کربلا را آورده و به ذکر وقایع آن برآمده‌اند. مسئله‌ی بازگشت اهل بیت علیهم السلام و از آن‌جا به مدینه، یکی از (صفحه ۱۲) مسائل مهم تاریخ نهضت حسینی است و چون برخی مشکلات تاریخی به همراه دارد، هر سال به هنگامه‌ی ماه صفر و تجدید خاطره و یاد حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین، بر سر زبانها می‌افتد و عده‌ای به چگونگی آن و برخی به نفی و اثبات آن می‌پردازند و عده‌ای ساکت و بی‌نظر از کنار آن می‌گذرند. از آن جایی که این رویداد بسیار پراهمیت است و عده‌ای از بزرگان دربار‌های آن قلم زده‌اند، لذا ما را به نقد و بررسی نظرات و نگارش مطالبی پیرامون این مهم واداشت، امیدوارم که از نقطه نظرات صاحب‌نظران و انتقادات ایشان بهره‌مند شوم. محمد امین پورامینی ۲۹ / صفر المظفر ۱۴۲۳ برابر با ۱۲ اردیبهشت

شوق لقا

شوق لقا زیارت مرقد پاک قبر امام حسین علیه السلام دارای جایگاهی بلند و بسیار رفیع و از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است. در این بخش با بهره گیری از روایات، به زوایای گوناگون این بحث خواهیم پرداخت.

اهمیت فراوان

اهمیت فراوان - امام رضا علیه السلام فرمود: من زار قبر ابي عبدالله عليه السلام بشط الفرات، كان كمن زار الله فوق عرشه؛ کسی که به زیارت قبر اباعبدالله در کنار فرات رود، همانند کسی است که به زیارت خدا بر عرش او رفته است. (۱) . - از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: من أتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه كتبه الله في أعلى عِلين؛ کسی که به زیارت قبر حسین رود، در حالی که عارف به حق او (صفحه ۱۶) باشد، خداوند او را در بالاترین و والاترین جایگاهها قرار خواهد داد. (۲) . - امام صادق علیه السلام فرمود: زیارة الحسين بن علی علیه السلام واجبة علی کل من یقر للحسین بالإمامة من الله عزوجل؛ زیارت حسین بن علی علیه السلام بر هر کسی که اقرار به امامت او از جانب خداوند متعال دارد، واجب است. (۳) . - امام صادق علیه السلام به ام سعید احمسیه فرمود: یا ام سعید، تزورین قبر الحسین؟ قالت: قلت: نعم، فقال لی: زوریه، فإن زیارة قبر الحسین واجبة علی الرجال و النساء؛ ای ام سعید، آیا قبر حسین را زیارت می کنی؟ گفت: آری، فرمود: آری آن را زیارت کن، که زیارت قبر حسین بر هر مرد و زنی واجب است. (۴) . (۱) المناقب، ج ۴، ص ۱۲۸. (۲) کامل الزیارات، ص ۱۴۸، ح ۶. (۳) الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۳. (۴) کامل الزیارات، ص ۱۲۲، ح ۳.

استحباب زیارت در هر حال

استحباب زیارت در هر حال با آن که خوف ضرر و احتمال آن، رافع بسیاری از احکام است، ولی در زیارت سیدالشهدا علیه السلام خصوصیتی است که احتمال ضرر، رافع استحباب زیارت نیست و حتی برخی از روایات، در این گونه موارد احتمال ضرر و غلبه‌ی ترس بر دلها، مردم را بدین کار ترغیب نموده‌اند. ابن بکیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من با ترس از (صفحه ۱۷) نیروهای حکومت و خبرچینان و نیروهای نظامی دشمن به زیارت قبر پدر شما مشرف می شوم. حضرت فرمود: یابن بکیر، أما تحب أن یراک الله فینا خانفاً، أما تعلم أنه من خاف لخوفنا أظله الله فی ظل عرشه، و كان محدثه الحسین علیه السلام تحت عرشه...؛ ای پسر بکیر! آیا دوست نداری که خدا تو را در راه ما ترسان ببیند؟ آیا نمی دانی که هر کس به خاطر ما به ترس افتد، خداوند او را در زیر سایه‌ی عرش پناه دهد و هم سخن با او در زیر عرش حسین علیه السلام خواهد بود؟... (۱) . محمد بن مسلم می گوید: امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: هل تأتی قبر الحسین؟! قلت: نعم، علی خوف و وجل. فقال: ما كان من هذا أشد، فالثواب فیهِ علی قدر الخوف، و من خاف فی إتیانه أمن الله روعته یوم القیامة...؛ آیا به زیارت قبر حسین می روی؟ گفتم: بلی، با ترس و لرز! فرمود: میزان ثواب به اندازه‌ی میزان ترس است و هر کس که با ترس به زیارت قبر او رود، خداوند ترس او را در روز قیامت خواهد ریخت و در پناه الاهی قرار گرفته و آمرزیده خواهد شد.... (۲) . شواهد تاریخی نشان می دهد که چه اندازه شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام در راه زیارت سیدالشهدا علیه السلام از خود رشادت و جانبازی نشان (صفحه ۱۸) دادند و حتی برای توفیق زیارت، اعضا و جوارح خود را تقدیم نمودند. (صفحه ۲۱) (۱) کامل الزیارات، ص ۱۲۶، ح ۲. (۲) همان، ص ۱۲۷، ح ۵.

نخستین زائر امام حسین کیست؟

نخستین زائر امام حسین کیست؟ ابن نما حلی، از ابن عایشه روایت می‌کند که سلیمان بن قتهی عدوی، سه روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام از کربلا عبور کرد و چون نگاهش بر جای قتلگاه ایشان افتاد، تکیه بر اسب عربی خود نمود و این ابیات را سرود:

مررت علی ابیات آل محمد فلم أرها أمثالها یوم حلت ألم تر أن الشمس أضحت مریضه لفقد الحسین و البلاد اقشعرت و کانوا رجاء ثم أضحوا رزیه لقد عظمت تلک الرزایا و جلت و تسألنا قیس فنعطى فقرها و تقتلنا قیس اذا النعل زلت و عند غنی قطره من دماءنا سنطلبهم یوم بها حیث حلت فلا- یبعد الله الدیار و أهلها و ان أصبحت منهم برغم تخلت فان قتیل الطف من آل هاشم أذل رقاب المسلمین فذلت و قد أعولت تبکی النساء لفقده و أنجمنا ناحت علیه و صلت (۱). ممکن است کسی بگوید که بنابر این روایت، نخستین زائر را باید (صفحه ۲۲) سلیمان بن قته دانست؛ ولی این سخن با توجه به مطالب زیر، قابل پذیرش نیست: ۱. تاکنون کسی او را به این عنوان نشناخته و نشناسانده است. ۲. نقل با این خصوصیت را تنها ابن نما نقل کرده است؛ در حالی که برخی تاریخ نویسان، به ذکر مرثیه و اشعار او در کربلا بسنده نموده‌اند، بدون آن که زمان آن را معین سازند (۲) و بیشتر ایشان تنها ابیات او را نقل کرده‌اند، بدون آن که به مکان و زمان آن تصریح نمایند. (۳) ۳. این روایت، ناظر به عبور سلیمان از کربلاست و این با عنوان زیارت فرق می‌کند؛ چون عبارتی که ابن نما آورده این است: مر سلیمان بن قته العدوی مولی بنی تمیم بکربلاء بعد قتل الحسین علیه السلام بثلاث، فنظر الی مصارعهم، فاتکأ علی فرس له عربیه، و أنشأ...؛ سلیمان بن قتهی عدوی پس از گذشت سه روز از شهادت حسین علیه السلام از کربلا گذشت و به جایگاه شهادتشان نگاه افکند و درحالی که به اسب عربی خود تکیه نموده بود، چنین سرود... (۴). و عبور از آن مکان مقدس اعم از آن است که به قصد زیارت باشد یا نباشد و این غیر از عمل کسی است که به قصد زیارت قبر آن حضرت، رنج (صفحه ۲۳) سفر را بر خود هموار سازد و عواقب این کار را به جان بخرد. با توجه به این مطلب، حال عبیدالله بن حر جعفی نیز روشن می‌شود، او که دعوت شخص امام حسین علیه السلام را برای یاری رسانی نپذیرفته بود و به گمان خود با زرنگی توانسته بود رعایت بی طرفی را نموده و از حضور در لشکر ابن زیاد نیز سرباز زند، پس از واقعه‌ی جانگداز کربلا، هنگامی که از سوی ابن زیاد بازخواست شد، بر جان خود ترسید و از کوفه فرار کرد و به کربلا آمد و با نهایت پشیمانی از یاری نرساندن به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله اشعاری را سرود. (۵) ولی باز نمی‌توان عنوان شریف «زائر» را بر او منطبق ساخت. افزون بر آن زمان حضور او را در کربلا دقیقاً نمی‌دانیم. «زیارت» قبر حسین علیه السلام تنها پس از دفن جسد مطهر است، نه پیش از آن. و با این بیان، بنی‌آسد را که توفیق دفن اجساد مطهر را یافتند، نمی‌توان داخل در عنوان فوق دانست. (صفحه ۲۴) با توجه به این مطالب، باید جابر بن عبدالله انصاری را نخستین کسی دانست که شرافت کسب این عنوان را پیدا نموده است؛ چون او کسی است که به قصد زیارت قبر سالار شهیدان، أباعبدالله الحسین علیه السلام، با توجه به کهولت سنی خود و با در نظر گرفتن شرایط بسیار سخت سیاسی روز، از مدینه به کربلا آمد؛ چنان که بسیاری از بزرگان به این مطلب تصریح نموده‌اند. شیخ مفید می‌فرماید: و فی الیوم العشرین منه - صفر - ... هو الیوم الذی ورد فیه جابر بن عبدالله الأنصاری صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله و رضی الله تعالی عنه من المدینه الی کربلاء، لزیارة قبر سیدنا أبی عبدالله علیه السلام، فکان أول من زاره من الناس؛ بیستم ماه صفر، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، یار رسول خدا صلی الله علیه و آله، به قصد زیارت قبر حضرت أباعبدالله علیه السلام، از مدینه به کربلا رفت و او نخستین کسی است که به زیارت قبر آن حضرت شتافت. (۶). و این مطلب را بسیاری از عالمان و دانشمندان نقل کرده‌اند. شیخ طوسی (۷)، علامه‌ی حلی (۸)، شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی (۹)، شیخ کفعمی (۱۰)، علامه‌ی مجلسی (۱۱) محدث نوری از جمله‌ی این دانشمندان‌اند. (صفحه ۲۵) بررسی شخصیت جابر بن عبدالله انصاری <بررسی شخصیت عطیه بن سعد عوفی> نخستین زیارت (۱) مثیر الأ-حزان، ص ۱۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹۳. (۲) تذکره

الخواص، ص ۲۷۲؛ اللهوف، ص ۲۳۳؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۰۰. (۳) الطبقات الکبری، (ترجمه الامام الحسین علیه السلام من القسم غیر المطبوع)، ص ۹۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۱، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۲۰؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۱۷؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۴؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۴۷؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۸؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۷۹؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۴۵؛ البداية و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۳؛ جواهر العقدین، ج ۲، ص ۳۳. (۴) مثير الأحران، ص ۱۱۰. (۵) سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، ص ۲۷۰ اشعار وی را این گونه آورده است: يقول أمير غادر أي غادر ألاً- كنت قاتلت الشهيد بن فاطمة ونفسي على خذلانه و اعتزاله و بيعه هذا الناكث العهد لائمه فياندمي ألا أكون نصرته ألا كل نفس لا تسدد نائمه و اني على أن لم أكن من حماته لذو حسرة ما ان تفارق لازمه سقى الله أرواح الذين تآزروا على نصره سقيا من الغيث دائمه و قفت على أطلالهم و محالهم فكاد الحشى ينفض و العين ساجمه لعمري لقد كانوا سراعا الى الوغى مصاليت في الهيجا حماة خضارمه فان يقتلوا في كل نفس بقيه على الأرض قد أضحت لذلك واجمه و ما أن رأى الراؤن أفضل منهم لدى الموت سادات و زهر قماقمه أيقتلهم ظلما و يرجوا و دادنا فدع خطه ليست لنا بملائمه لعمري لقد ارغمتونا بقتلهم فكم ناقم منا عليكم و ناقمه أهم مرارا أن أسير بجحفل الى فئه زاعت عن الحق ظالمه فكفوا و الا زرتكم فى كتاب أشد عليكم من زحوف الديالمه. (۶) مسار الشيعة، ص ۴۶. (۷) مصباح المتهجد، ص ۷۳۰. (۸) منهاج الصلاح، بناير نقل لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۷. (۹) العدد القوي، ص ۲۱۹، ص ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵. (۱۰) مصباح كفعمي، ص ۴۸۹. (۱۱) بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

بررسی شخصیت جابر بن عبدالله الانصاری

بررسی شخصیت جابر بن عبدالله الانصاری جابر بن عبدالله، از شخصیت‌های بسیار برجسته و محترم دنیای اسلام است که از موضع گیری‌های بسیار خوب فکری و سیاسی برخوردار بوده است. کشی، چنین روایت کرده است: او از پیشتازان گرد آمده اطراف وجود امیرمؤمنان علیه السلام (۱) و جزء گروه هفتاد نفر (۲) و آخرین کس باقی مانده از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پیروان اهل بیت علیهم السلام بود. او در حالی که عمامه‌ی سیاهی بر سر داشت، در مسجد می‌نشست و صدا می‌زد: ای باقر العلم! (۳) و در حالی که تکیه بر عصایش زده بود، در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: علی خیر البشر؛ علی برترین بشر است. (۴) و چون پیرمرد شده بود، حجاج کاری به او نداشت. (۵). محدث نوری می‌گوید: او از پیشتازان گرد آمده‌ی اطراف وجود امیرمؤمنان علی علیه السلام و حامل سلام پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام باقر علیه السلام و نخستین زائر قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام و روایتگر خبر لوح (دربدارنده‌ی نص خداوند بر امامت امامان) بود و او تنها صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن لوح را نزد فاطمه‌ی زهرا علیها السلام دیده بود. او دارای مناقبی (صفحه ۲۶) دیگر و فضایی بی‌شمار بود. (۶). محدث قمی می‌گوید: او صحابی و یار جلیل القدر پیامبر بود و پیوستگی او به اهل بیت علیهم السلام و جلالت او، مشهورتر از آن است که ذکر شود. وی به سال ۷۸ از دنیا رفت و روایاتی که دلالت بر فضل او نماید، بسیار است... از أسد الغابه منقول است که او هجده جنگ را در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله، و جنگ صفین را در رکاب امیر مؤمنان علی علیه السلام حاضر شد و در آخر عمر کور گردید... (۷). آیت الله خویی می‌نویسد: او جنگ بدر (۸) و هجده غزوه را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بهترین یاران امیرمؤمنان و از جمله شرطه الخمیس بود. وی از یاران امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر علیهم السلام و جلیل القدر بود... کلینی با (صفحه ۲۷) سند صحیح خود از امام باقر علیه السلام این سخن را درباره‌ی وی روایت کرده است: هیچ گاه جابر دروغ نگفته است. (۹). در این جا برخی فضایل و برجستگی‌های زندگی جابر بن عبدالله انصاری را برمی‌شماریم (۱۰): - او و پدرش هر دو از یاران رسول خدا بودند. (۱۱) وی از اهل بیت رضوان، و از شاهدان شب دوم عقبه، و از حاضران در جنگ خندق و بیعت شجره بوده است. (۱۲). در جریان عقبه، او که کودکی بیش نبود، همراه پدر در جمله‌ی هفتاد

تنی بود که در آنجا با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نمودند. (۱۳). - او کهنسالی است که از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام شمرده می‌شود (۱۴) و به هنگام مرگ حدود ۹۰ سال داشت. (۱۵). - او از روایانی است که عده‌ی زیادی از وی نقل حدیث نموده‌اند. برخی احادیث وی را تا ۱۵۴۰ روایت شمرده‌اند (۱۶) و از این رو، از وی به عنوان کسی یاد می‌کنند که از جمله مکثرین در حدیث و حافظان سنن بوده (صفحه ۲۸) است. (۱۷). - ابن عقده وی را منقطع به اهل بیت علیهم السلام معرفی نموده (۱۸) و برقی او را از اصفیا می‌داند. (۱۹). - برجستگی علمی وی به حدی است که ذهبی او را فقیه و مفتی مدینه در زمان خود معرفی نموده (۲۰) و مرحوم سید امین، وی را از اجلای مفسران می‌داند. (۲۱). (۱) اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۸، ح ۷۸. (۲) همان، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸۷. (۳) همان، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸۸. (۴) همان، ج ۱، ص ۴۴، ح ۹۳. (۵) همان، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۱۹۵. (۶) مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰ (الفائدة الخامسة من الخاتمة)، ترجمه‌ی جابر؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱. (۷) سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱ - ۱۴۰. (۸) عبدالله بن عماره بن قحح روایت کرده است که جابر تمامی مشاهد را جز جنگ بدر حاضر گردیده است (ر. ک: تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۴۸)، ولی این مسئله مورد اختلاف است، ابن اثیر تصریح می‌کند که برخی می‌گویند که وی در بدر نیز حاضر بوده است (ر. ک: اسد الغابۀ، ج ۱، ص ۲۵۷)، و برخی روایات در کتابهای فریقین بر این مطلب دلالت دارد، از جمله شیخ طوسی به نقل از حضرت امام باقر علیه السلام درباره جابر نقل می‌کند که: «او بدری، احدی، شجری... بوده است» (ر. ک: سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۴) و بخاری نیز از جابر روایت کرده است که در روز بدر برای اصحاب آب می‌رسانده است (ر. ک: تاریخ البخاری، ج ۲، ص ۲۰۷، ح ۲۲۰۸) و کلبی نیز تصریح به حضور وی در جنگ بدر دارد (ر. ک: اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۴۶). (۹) معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰، ش ۲۰۲۶؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۱۰۰. (۱۰) تفصیل آن را در کتاب ما بعد شهادة الحسین علیه السلام اثر نگارنده مطالعه فرمایید. (۱۱) تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۴۳. (۱۲) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۶. (۱۳) کتاب الثقات، ج ۳، ص ۵۱؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۱۷۳۰ و ۱۷۳۱؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۵، ص ۳۷۵. (۱۴) اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۴۶. (۱۵) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۷. (۱۶) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۹. (۱۷) اسد الغابۀ، ج ۱، ص ۲۵۷. (۱۸) تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۹۹. (۱۹) اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۴۶. (۲۰) سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۶. (۲۱) اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۳۳۶

بررسی شخصیت عطیة بن سعد عوفی

بررسی شخصیت عطیة بن سعد عوفی ابوحسن، عطیة بن سعد بن جناده‌ی عوفی، از دانشمندان بنام اسلامی و از مفسران قرآن کریم، شخصیتی است که توفیق همراهی جابر را در زیارت قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام یافته است و می‌توان او را دومین زائر آن حضرت دانست. مرحوم محدث قمی می‌فرماید: «عطیة‌ی عوفی یکی از مردان علم و حدیث است که اعمش و دیگران از وی روایت نقل نموده‌اند و از او روایات زیادی در فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است.» (۱). برخی از فضایل این شخصیت بزرگ عبارت است از: - انتخاب نام وی توسط امیرمؤمنان علیه السلام؛ هنگامی که وی ولادت یافت، (صفحه ۲۹) پدرش به آن حضرت گفت: پسری از من به دنیا آمده است، نامی بر او بگذار. آن حضرت فرمود: هذا عطیة الله؛ او داده‌ی خداوند است. از این روی او را «عطیة» نام نهادند. - توفیق زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام همراه جابر بن عبدالله انصاری. - پس از خروج ابن اشعث و فرار عطیة به فارس، حجاج به محمد بن قاسم ثقفی نوشت که عطیة را فراخوان. اگر او علی بن ابی طالب را لعن کرد که هیچ، و گرنه به او چهارصد ضربه شلاق بزن و موی سر و ریش او را بزن. عطیة پس از احضار، از انجام این کار سر باز زد و ضربات شلاق و تحمل اهانت را در ولای مولای خود به جان خرید. - او دارای تفسیر قرآن در پنج جزء بود. این سخن از اوست: «من قرآن را سه بار با دید تفسیری و هفتاد بار با نگاه قرائتی بر این عباس عرضه داشتم.» (۲). (۱) سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۵ (ماده‌ی عطا). (۲)

سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۰۵، (ماده‌ی عطا).

نخستین زیارت

نخستین زیارت شیخ ابو جعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی طبری به سندش از عطیه‌ی عوفی نقل می‌کند: همراه جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون آمدیم. هنگامی که به کربلا وارد شدیم، جابر خود را به کنار فرات رساند و غسل کرد. لنگ به کمر بسته و حوله را بر دوش انداخت و خود را خوشبو ساخت. هر گامی که برمی‌داشت ذکر خدا می‌گفت، تا آن‌گاه که نزدیک (صفحه ۳۰) قبر رسید. به من گفت: دستانم را بر قبر او بگذار. چنان کردم. خود را بر قبر مطهر انداخت و بی‌هوش افتاد. قدری آب بر او پاشیدم. وقتی که به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین!»، سپس گفت: حیب لا- یجیب احبیه؛ آیا دوست پاسخ دوستش را نمی‌دهد؟ آن‌گاه گفت: چگونه پاسخ دهی و حال آن‌که رگهای گردنت بر پشت و شانه‌ات آویخته و بین بدن و سرت جدایی افتاده است، و پس از آن، آن حضرت را با کلماتی که نشان از کمال ایمان وی دارد، این‌گونه زیارت می‌کند: فأشهد أنك ابن خاتم النبیین، و ابن سید المؤمنین، و ابن حلیف التقوی، و سلیل الهدی، و خامس أصحاب الکساء، و ابن سید النقباء، و ابن فاطمة سیده النساء، و ما لک لا تکون هکذا، و قد غدتک کف سید المرسلین، و ربیت فی حجر المتقین، و رضعت من ثدی الایمان، و فطمت بالاسلام، فطبت حیا، و طبت میتا، غیر أن قلوب المؤمنین غیر طیبه لفراقک، و لا شاکه فی الخیره لک، فعلیک سلام الله و رضوانه، و أشهد أنك مضیت علی ما مضی علیه أخوک یحیی بن زکریا؛ شهادت می‌دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و سید مؤمنان هستی. و تو هم پیمان پرهیزکاری و نتیجه‌ی هدایت و پنجمین اصحاب کسایی. و تو فرزند سید نقیبان و زاده‌ی فاطمه سیده بانوانی، و چگونه چنان نباشی و حال آن‌که دستان سید مرسلان غذایت داد و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و از سینه‌ی ایمان شیر خوردی و با اسلام از آن جدا گشتی. پس خوب زیستی و خوب به لقای الاهی رسیدی، گر چه دلهای (صفحه ۳۱) مؤمنان از فراق تو آرامش نمی‌گیرد، و هیچ شک و تردیدی را در انتخاب صحیح تو و آنچه که در آن خیر و صلاح توست، به خود راه نمی‌دهد. پس بر تو سلام و رضوان خدا باد. و گواهی می‌دهم که تو بر همان راهی قرار گرفتی که برادرت یحیی، فرزند زکریا، بر آن قدم نهاد. آن‌گاه نگاهش را به اطراف قبر مطهر دوخت و خطاب به شهیدان گلدشت کربلا گفت: سلام بر شما ای ارواحی که در اطراف حسین رحل افکندید...! شهادت می‌دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف نمودید و نهی از منکر کردید و با کافران به جنگ برخاستید و خدا را بندگی نمودید تا آن‌که به حد یقین رسیدید. قسم به آن کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت! که ما در آنچه که انجام دادید شریک هستیم. عطیه می‌گوید: به او گفتم: ای جابر! چگونه ما با آنان شریکیم و حال آن‌که کاری نکردیم. نه در دشتی فرود آمدیم و نه بر کوهی بالا رفتیم و نه جنگیدیم و اینان بین سرها و بدنهایشان جدایی افتاد و فرزندانشان یتیم و زنانشان بی‌سرپرست شدند؟! جابر گفت: ای عطیه، از حیب خودم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر کس که قومی را دوست بدارد، با آنان محشور گردد و هر کس که کار قومی را دوست بدارد در عملشان شریک گردد.» قسم به کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت که نیت من و یاران من، با نیت و قصد حسین و یارانش یکی است. مرا (صفحه ۳۲) به سمت خانه‌های کوفه ببر... (۱). این خبر به خوبی وضعیت جابر را روشن می‌سازد. چرا که از یک طرف ژرفای شناخت و معرفت وی را نسبت به آل محمد صلی الله علیه و آله روشن و ادب زیارت او را آشکار ساخته، و از سوی دیگر، دشمنان امام حسین علیه السلام را ملحدان و بی‌دینان معرفی نموده است و به خوبی میزان تولی و تبری وی را آشکار ساخته است. سید بن طاووس چگونگی زیارت جابر را با تفصیلی دیگر به نقل از عطا (۲) این‌گونه آورده است: من در روز بیستم ماه صفر با جابر بن عبدالله همراه بودم. هنگامی که به غاضریه رسیدیم، در نهر آب غسل کرد و پیراهن پاکی که همراه داشت به تن کرد. پس به من گفت: آیا چیزی از مواد خوشبو کننده همراه داری؟ گفتم: سعد (۳) دارم،

مقداری از آن را بر سر و تن خود قرار داد و با پای برهنه به راه افتاد و در برابر سر مبارک حسین علیه السلام ایستاد و سه بار تکبیر گفت و بی‌هوش روی قبر افتاد. هنگامی که به هوش آمد، شنیدم که چنین می‌گفت: السلام علیکم یا آل الله السلام علیکم یا صفوة الله، السلام علیکم یا (صفحه ۳۳) خیره الله من خلقه، السلام علیکم یا سادة السادات، السلام علیکم یا لیوث الغابات، السلام علیکم یا سفینه النجاه، السلام علیکم یا ابا عبدالله و رحمه الله و برکاته، السلام علیکم یا وارث علم الأنبياء، السلام علیکم یا وارث آدم صفوة الله، السلام علیکم یا وارث نوح نبی الله، السلام علیکم یا وارث ابراهیم خلیل الله، السلام علیکم یا وارث اسماعیل ذبیح الله، السلام علیکم یا وارث موسی کلیم الله، السلام علیکم یا وارث عیسی روح الله، السلام علیکم یا ابن محمد المصطفی، السلام علیکم یا ابن علی المرتضی، السلام علیکم یا ابن فاطمة الزهراء، السلام علیکم یا شهید بن شهید، السلام علیکم یا قتیل بن قتیل، السلام علیکم یا ولی الله و ابن ولیه، السلام علیکم یا حجة الله و ابن حجة علی خلقه، أشهد أنك قد أقمّت الصلاة، و آتیت الزکاة، و أمرت بالمعروف، و نهیت عن المنکر، و بررت والدیك، و جاهدت عدوک، أشهد أنك تسمع الکلام، و ترد الجواب، و أنك حبیب الله و خلیله و نجیبه و صفیه و ابن صفیه، زرتک مشتاقا، فکن لی شفیعاً الی الله، یا سیدی، أستشفع الی الله بجدک سید النبیین، و بأبیك سید الوصیین، و بأمک سیده نساء العالمین، لعن الله قاتلیک و ظالمیک و شانتیک و مبغضیک من الأولین و الآخرین؛ سلام بر شما ای آل الله. سلام بر شما ای برگزیدگان خدا. سلام بر شما ای کسانی که خداوند ایشان را از میان خلق خود برگزید. سلام بر شما ای سروان سرورها. سلام بر شما ای شیران جنگلها. سلام بر شما ای کشتی نجات. سلام بر تو ای ابا عبدالله. و رحمت و برکت خداوندی بر تو باد! سلام بر تو ای وارث علم پیامبران. سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده‌ی خدا. سلام بر (صفحه ۳۴) تو ای وارث نوح، پیامبر خدا. سلام بر تو ای وارث ابراهیم، خلیل الله. سلام بر تو ای وارث اسماعیل ذبیح الله. سلام بر تو ای وارث موسی، کلیم الله. سلام بر تو ای وارث عیسی، روح الله. سلام بر تو ای فرزند محمد مصطفی. سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی. سلام بر تو ای فرزند فاطمه‌ی زهرا. سلام بر تو ای شهید فرزند شهید. سلام بر تو ای کشته‌ی فرزند کشته. سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند حجت او بر خلقش. گواهی می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات را پرداختی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی و به پدر و مادرت نیکی روا داشتی و تو با دشمنان به جهاد برخاستی. شهادت می‌دهم که تو سخن من را می‌شنوی و پاسخ من را می‌دهی و تو حبیب و دوست و نجیب و برگزیده‌ی خداوند و فرزند برگزیده‌ی او هستی. با حالت اشتیاق به زیارت تو شتافتم، پس به درگاه خداوند شفیع من باش. آقای من! من به واسطه‌ی جد، تو سید پیامبران و پدر تو سید وصیان و مادر تو سرور زنان جهانیان، شفاعت را خواهانم. خداوند لعنت کند کشندگان و ستمکاران و بدگویان و دشمنان تو را، از اول ایشان تا آخرشان. آن‌گاه خود را بر روی قبر انداخت و دو گونه‌ی خود را بر آن نهاد و سپس چهار رکعت نماز خواند و به سمت قبر علی اکبر علیه السلام آمد و گفت: السلام علیکم یا مولای و ابن مولای، لعن الله قاتلک، لعن الله ظالمک، أتقرب الی الله بمحببتکم، و أبرأ الی الله من عدوکم؛ سلام بر تو ای مولا و فرزند مولا! خدا لعنت کند کشنده‌ی تو را! خدا لعنت کند ستم کننده‌ی تو را! با دوستی به شما به خداوند (صفحه ۳۵) نزدیک می‌شوم و از دشمنانتان نزد خداوند بیزاری می‌جویم. سپس قبر را بوسید و دو رکعت نماز خواند و رو به شهیدان نمود و گفت: السلام علی الأرواح المنيحة بقبر أبي عبدالله، السلام علیکم یا شیعة الله و شیعة رسوله و شیعة أمير المؤمنين و الحسن و الحسين، السلام علیکم یا طاهرون، السلام علیکم یا مهدیون، السلام علیکم یا أبرار، السلام علیکم و علی ملائكة الله الحافین بقبورکم، جمعنی الله و ایاکم فی مستقر رحمته تحت عرشه؛ سلام بر ارواحی که گرداگرد قبر ابا عبدالله رحل افکنده‌اند. سلام بر شما ای شیعیان خدا و پیروان فرستاده‌ی او و تابعان امیر مؤمنان و حسن و حسین. سلام بر شما ای پاکان. سلام بر شما ای هدایت‌گران. سلام بر شما ای نیکان. سلام بر شما و بر فرشتگان خداوندی که بر گرد قبرهایتان می‌گردند. خداوند من و شما را در جایگاه رحمت و در زیر عرش خود به هم رساند. پس از آن به سمت قبر عباس فرزند امیر مؤمنان علیهما السلام آمد و در حال ایستاده گفت: السلام علیکم یا ابالقاسم، السلام علیکم یا عباس بن علی، السلام علیکم یا ابن أمير المؤمنين، أشهد لقد بالغت فی النصيحة، و أدیت الأمانة، و

جاهدیت عدوک و عدو اخیک، فصلوات الله علی روحک الطیبه، و جزاک الله من أخ خیرا؛ سلام بر تو ای ابوقاسم. سلام بر تو ای عباس بن علی. سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان. شهادت می‌دهم که تو نهایت کوشش را در نصیحت به کار بست و حق امانت را به جا آوردی و با (صفحه ۳۶) دشمن خود و برادرت به جهاد برخاستی. پس درود خداوندی بر روح پاک تو باد. و خداوند در برابر خدمتی که به برادرت نمودی، پاداش خیرت دهد. آن گاه دو رکعت نماز خواند و دعا کرد و برگشت (۴). در هر صورت، جابر همراه عطیه به شرف زیارت نایل آمد؛ گر چه روشن نیست که چگونه عطیه به جابر پیوسته و هم سفر گردیده است و دو احتمال در این جا وجود دارد: ۱. عطیه در آن سال به حج مشرف شده باشد و همراه جابر، از حجاز به سمت کربلا آمده باشد. ۲. جابر خود به کوفه آمده و از آن جا همراه وی به کربلا مشرف شده باشد. زمان زیارت نیز بر روایت ابن طاووس، روز بیستم صفر بوده است. ملاقات ایشان با امام زین العابدین علیه السلام و همراهانشان را در هیچ یک از دو روایت طبری و ابن طاووس نمی‌یابیم و این نکته را در بحثهای آینده باید در نظر داشت. (صفحه ۳۹) (۱) بشاره المصطفی، ص ۷۴، و همین مضمون با اندکی تفاوت در مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۹۰ دیده می‌شود. (۲) ظاهرا مقصود از عطا همان عطیه است، همان طوری که محدث نوری نیز این احتمال را داده است، ر. ک: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۹. (۳) سعد مادهی گیاهی خوشبو کننده است. ابن منظور می‌نویسد: السعد بالضم: من الطیب، و السعادی مثله... قال الأزهري: السعد: نبت له أصل تحت الأرض أسود طيب. (ر. ک: لسان العرب ج ۳، ص ۳۱۶). (۴) مصباح الزائر، ص ۲۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۹.

آیا اهل بیت به کربلا آمدند؟

آیا اهل بیت به کربلا آمدند؟ مسئلهی ورود اسیران اهل بیت به کربلا، امری است غیر قابل انکار. چرا که افزون بر امکان آن، اصل واقعه در بسیاری از کتب تاریخی آمده است. ابن نما (م ۶۴۵) آورده است: و لما مر عیال الحسین علیه السلام بکربلاء وجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری، رحمه الله علیه و جماعه من بنی هاشم قدموا لزیارته فی وقت واحد، فتلاقوا بالحزن و الاکتئاب و النوح علی هذا المصاب المقرح لأکباد الأحباب؛ و هنگامی که اهل بیت حسین علیه السلام به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم را یافتند که برای زیارت آن حضرت آمده و هم زمان به هم رسیده بودند. آنان با حزن و اندوه و ناله بر این مصیبت دلسوز گرد هم آمدند و به سوگواری پرداختند. (۱). سید ابن طاووس (م ۶۶۴) می‌گوید: (صفحه ۴۰) فوصلوا الی موضع المصرع، فوجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری رحمه الله و جماعه من بنی هاشم و رجالا من آل الرسول صلی الله علیه و آله قد وردوا لزیارة قبر الحسین علیه السلام، فوافوا فی وقت واحد، و تلاقوا بالبکاء و الحزن و اللطم؛ پس به جایگاه شهادت رسیدند و جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم و مردانی از آل پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام، هم زمان گرد هم آمده بودند و گریه و اندوه سر داده و به سینهی خود می‌زدند. (۲). از این بالاتر روایتی است که مرحوم شیخ صدوق به سند خود، از فاطمه‌ی بنت علی علیها السلام درباره‌ی جریان اسیران اهل بیت در شام نقل می‌فرماید، تا آن جا که فرمود: الی أن خرج علی بن الحسین علیه السلام بالنسوة و رد رأس الحسین علیه السلام الی کربلاء؛ تا آن گاه که حضرت علی بن حسین علیه السلام همراه زنان از شام خارج شد و سر حسین علیه السلام را به کربلا بازگرداند (۳). مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد اشراقی (ارباب) می‌فرماید: به حسب عادت، بعید می‌نماید که آن قافله‌ی دل شکسته که با اکراه و اضطراب از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه‌ی شهدای خود را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال، به مدینه (صفحه ۴۱) رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند (۴). در این جا این پرسش به ذهن می‌رسد که چرا برخی از علما به این مسئله تصریح نکرده‌اند؟ در پاسخ می‌گوییم: اولاً، بسیاری از دانشمندان این مطلب را ذکر کرده‌اند، که در صفحات آینده بیان خواهیم کرد. ثانیاً، عدم ذکر برخی از مورخان و بزرگان به معنای عدم حصول این واقعه‌ی تاریخی نیست، و

نمی‌توان به صرف عدم ذکر، این مسئله را انکار نمود. (۵). بزرگانی که تنها به حرکت اهل بیت از شام به سمت مدینه اشاره نموده‌اند و سخنی از کربلا به میان نیاورده‌اند، عبارتند از: - شیخ مفید، ایشان می‌نویسد: و فی العشرین منه (الصفحة) کان رجوع حرم سیدنا و مولانا ابي عبدالله عليه السلام من الشام الى مدينة الرسول صلى الله عليه و آله؛ بیستم ماه صفر روز بازگشت اهل بیت سید و مولای ما اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به سمت مدینه بود (۶). - شیخ طوسی؛ ایشان چنین نگاشته است: و فی اليوم العشرین منه (صفحة) کان رجوع حرم سیدنا ابي عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام من الشام الى مدينة الرسول صلى الله عليه و آله؛ در روز بیستم از ماه صفر اهل بیت سید ما اباعبدالله حسین (صفحة ۴۲) بن علی بن ابی طالب علیهما السلام از شام به سوی مدینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند (۷). - شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی؛ ایشان چنین آورده است: و فی اليوم العشرین من صفر سنة احدى و ستین أو اثین و ستین علی اختلاف الروایة به فی قتل مولانا الحسین علیه السلام، کان رجوع حرم مولانا ابي عبدالله الحسین علیه السلام من الشام الى مدينة الرسول صلى الله عليه و آله؛ در روز بیستم ماه صفر سال ۶۱ و یا ۶۲ (۸)، بنابر اختلاف در روایت، بازگشت اهل بیت مولای ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به سمت مدینه صورت گرفت (۹). - شیخ کفعمی؛ ایشان در کتاب المصباح می‌نویسد: و فی العشرین منه (الصفحة) کان رجوع حرم الحسین بن علی علیه السلام الى المدينة؛ در بیستم از ماه صفر اهل بیت حسین بن علی علیه السلام به سمت مدینه بازگشتند (۱۰). و در جای دیگر کتاب آورده است: و فی هذا اليوم (العشرین من صفر) کان رجوع حرم الحسین علیه السلام من الشام الى المدينة؛ (صفحة ۴۳) و در این روز (بیستم صفر) اهل بیت حسین علیه السلام از شام به مدینه بازگشتند. (۱۱). به نظر می‌رسد این بزرگان تنها در مقام مشخص ساختن روز خروج اهل بیت از شام به قصد مدینه بوده‌اند و در این جا به مسئله‌ی رفتن آنان به کربلا نظر نداشته‌اند؛ چه آن که مسئله‌ی رفتن به کربلا بعداً مطرح گردید. گرچه باید ریشه‌ی آن را درخواست امام زین العابدین علیه السلام از یزید برای بازگرداندن سر مطهر یافت. بنابر مطالب پیش گفته می‌توان این گونه نتیجه گرفت: یک. این بزرگان را نمی‌توان از مخالفان مسئله شمرد؛ دو. بر طبق نقل آنان، بیستم صفر، زمان خروج ایشان از شام به قصد مدینه است و این قصد، منافاتی با رفتن به کربلا ندارد؛ چون مرور از کربلا با قصد رفتن به مدینه که وطن اصلی ایشان است، قابل جمع است. سه. این که برخی، چون سید ابن طاووس، از ظاهر عبارت شیخ طوسی چنین برداشت کرده‌اند که مقصود ایشان این است که اهل بیت در بیستم صفر، به مدینه رسیده‌اند؛ خلاف ظاهر، و یا لا اقل مجمل است. ظاهر عبارت این است که در این روز از شام خارج شدند، نه آن که به مدینه رسیدند؛ چون کلمه‌ی «رجوع» غیر از کلمه‌ی «وصول» است و با این بیان، دیگر مجال برای استبعاد سید ابن طاووس باقی نمی‌ماند. (صفحة ۴۷) (۱) مثير الأحزان، ص ۱۰۷. (۲) اللهوف، ص ۲۲۵؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۴۵۸. (۳) شیخ صدوق، الأمالی، ص ۲۳۲، ح ۲۴۳؛ روضة الواعظین، ص ۱۹۲، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰؛ العوالم، ج ۱۷، ص ۴۴۰. (۴) الأربعین الحسینیة، ص ۲۰۷. (۵) و به عبارتی دیگر عدم تصریح اعم از تصریح به عدم است. (۶) مسار الشیعة، ص ۴۶. (۷) مصباح المتهدج، ص ۷۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴. (۸) این تردید جا ندارد، سال شهادت حضرت اباعبدالله حسین علیه السلام، بنابر قول مشهور و بلکه متواتر سال شصت و یک هجری قمری بوده است. (۹) العدد القویة، ص ۲۱۹. (۱۰) مصباح کفعمی، ص ۵۱۰. (۱۱) همان، ص ۴۸۹.

چهل روز پس از شهادت

چهل روز پس از شهادت تعیین روز اربعین و سالی که اسیران اهل بیت در آن روز وارد کربلا شدند، از مباحث مهم تاریخی در نهضت حسینی است، که از دیرباز ذهن و اندیشه‌ی دانشمندان را مشغول ساخته و موجب طرح نظریات و احتمالات گوناگونی گردیده و عده‌ای را به نفی و اثبات آن وادار نموده است. جا دارد که در آغاز مطالبی را به عنوان پیش درآمد مطرح ساخته و آن‌گاه وارد اصل مسئله گردیم.

تعیین روز اربعین

تعیین روز اربعین بیستم ماه صفر نزد همگان، به عنوان روز اربعین شناخته شده است. تاریخ نگاران و عالمان نیز این روز را به این عنوان معرفی نموده‌اند و تنها مخالف در مسئله شیخ بهایی است که ایشان نوزدهم صفر را به این عنوان معرفی کرده است. (۱). (صفحه ۴۸) عاشورا در ضمن روزهای اربعین است. ظاهر در مسئله عدم احتساب است، چون معنای اربعین، سپری گشتن چهل روز از روز شهادت است، با این بیان، روز یازدهم محرم به معنای گذشتن یک روز از شهادت است، و همچنین... بنابراین، روز بیستم ماه صفر، برابر با گذشت چهل روز از شهادت حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام است. اگر روز عاشورا را نیز یک روز حساب کنیم، احتمال دیگری در مسئله وجود دارد، و آن این است که ماه محرم سال ۶۱ هجری قمری، دارای ۲۹ روز بوده باشد، و با این احتمال نیز قول مشهور تأیید می‌شود. سید بن طاووس می‌فرماید: اگر گفته شود چگونه روز بیستم صفر روز اربعین است، با آن که امام حسین علیه السلام در روز دهم محرم به شهادت رسید و روز دهم در ضمن اربعین است؟ بنابراین روز بیستم صفر روز چهل و یکم است! گفته می‌شود: ممکن است ماه محرمی که در آن حضرت سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسید، ماه ناقص و کمتر از سی روز باشد، بنابراین، روز بیستم صفر به معنای گذشت چهل روز از شهادت آن حضرت است؛ یا آن که ماه کامل بوده است، ولی روز شهادت از عدد اربعین شمرده نمی‌گردد؛ به جهت آن که شهادت آن حضرت در آخر روز بوده است، بنابراین، روز عاشورا در عدد اربعین به حساب نمی‌آید. (۲). (صفحه ۴۹) در هر صورت، وجهی برای نظر شیخ بهایی به نظر نمی‌رسد و نظر ایشان به عنوان تنها مخالف، قابل دفاع نیست. (۱) توضیح المقاصد، ص ۶. (۲) اقبال الأعمال، ص ۵۸۹.

اقوال در زمان بازگشت اهل بیت به کربلا

اقوال در زمان بازگشت اهل بیت به کربلا- در رابطه‌ی با زمان بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا، سه نظر وجود دارد: یک. آنان در اربعین اول، یعنی در بیستم صفر سال ۶۱ هجری به کربلا آمدند. دو. ایشان در اربعین دوم، یعنی در بیستم صفر سال ۶۲ هجری آمدند. سه. آنان در زمانی غیر از این دو تاریخ، به کربلا مشرف شدند. حق در بحث این است که مسئله دایره مدار قول اول و سوم است. گرچه برخی از تاریخ نویسان (۱) قول دوم را ذکر کرده‌اند، ولی نمی‌توان به آن اعتماد نمود، چون خالی از استدلال و شواهد تاریخی است و تنها براساس ظن و گمانه زنی است. بنابراین، مسئله را در دو محور اربعین اول و غیر آن قرار می‌دهیم، و به ذکر دلایل هر دو نظریه و نقد آن می‌پردازیم. (۱) گویا احتمال آن را مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ داده است و مرحوم آیت الله طبسی نجفی در مقتل الامام الحسین، ص ۲۸۵ (مخطوط) آن را نقل نموده است.

موافقان اربعین اول

موافقان اربعین اول عده‌ای از بزرگان، نظر به بازگشت اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول داده‌اند، و یا دست کم از ظاهر کلام ایشان این معنا استفاده می‌شود: یک. ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰)؛ ایشان در کتاب الآثار الباقیه می‌نویسد: شهر صفر؛ فی الیوم الأول: أدخل رأس الحسين عليه السلام مدينة دمشق، (صفحه ۵۰) فوضعه یزید لعنه الله بین یدیه، و نقر ثنایاه بقضیب کان فی یده و هو یقول: لست من خندق ان لم أنتقم من بنی أحمد ما کان فعل لیت أشیاخی بیدر شهدوا جزع الخرج من وقع الأسل فأهلوا و استهلوا فرحاً ثم قالوا یا یزید لا تشل قد قتلنا القرم من أشیاخهم و عدلناه بیدر فاعتدل و فی العشرین رد رأس الحسين الی مجثمه (۱) حتی دفن مع جثته، و فیه زیارة الأربعین، و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام (۲)؛ در روز اول ماه صفر، سر حسین علیه السلام را وارد دمشق نمودند، و یزید - که لعنت خدا بر وی باد - آن را در مقابل خود نهاد... و در روز بیستم آن، سر حسین علیه السلام را به

بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین درباره‌ی این روز است. و بدین سبب این زیارت را «اربعین» گویند که چهل تن از اهل بیت او پس از مراجعت از شام قبرش را زیارت کردند! (۳). دو. قرطبی (م ۶۷۱) در تذکره می‌نویسد: و الامامیه تقول ان الرأس أعید الى الجثه بکربلاء بعد أربعین یوما من القتل، و هو یوم معروف عندهم یسمون الزیارة فیه زیارة الأربعین؛ امامیه می‌گویند: سر مقدس ایشان پس از چهل روز به کربلا بازگردانده و به بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است (صفحه ۵۱) و از آن به زیارت یاد می‌کنند و مقصود زیارت «اربعین» است (۴). سه. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م ۶۸۲)؛ ایشان در کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات می‌نویسد: الیوم الأول منه: عید بنی امیه، أدخلت فیه رأس الحسین علیه السلام بدمشق، و العشرون منه ردت رأس الحسین الی جثته؛ اول ماه صفر عید بنی امیه است؛ چون در آن روز سر حسین علیه السلام را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه، سر ایشان را به بدن بازگردانده شد (۵). چهار. شیخ بهایی (م ۱۰۳۰)؛ ایشان در کتاب توضیح المقاصد چنین آورده است: التاسع عشر (من الصفر)؛ فیه زیارة الأربعین لأبی عبدالله الحسین علیه السلام - وفی هذا الیوم و هو یوم الأربعین من شهادته علیه السلام کان قدوم جابر الأنصاری رضی الله عنه لزیارته علیه السلام، و اتفق فی ذلك الیوم ورود حرمه علیه السلام من الشام الی کربلاء، قاصدین المدینة علی ساکنه السلام و التحیة؛ روز نوزدهم ماه صفر، زیارت اربعین حضرت امام حسین علیه السلام است... و در این روز که روز اربعین است، روز ورود جابر بن عبدالله انصاری است، که به زیارت قبر آن حضرت شتافت و آن روز با روز ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به کربلا یکی گردید؛ در حالی که ایشان قصد عزیمت به مدینه را داشتند. (۶). (صفحه ۵۲) پنج. مناوی (م ۱۰۳۱) در ضمن ذکر اقوال گوناگون درباره‌ی محل دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام می‌گوید: و الامامیه یقولون الرأس أعید الى الجثه و دفن بکربلاء بعد أربعین یوما من القتل؛ امامیه می‌گویند: پس از چهل روز از شهادت، سر به بدن بازگردانده شد و در کربلا دفن گردید. (۷). شش. علامه‌ی مجلسی (م ۱۱۱۰) در رابطه‌ی با علت استحباب زیارت سیدالشهداء علیه السلام در روز اربعین می‌فرماید: و المشهور بین الأصحاب أن العلة فی ذلك رجوع حرم الحسین صلوات الله علیه فی مثل ذلك الیوم الی کربلاء عند رجوعهم من الشام و الحاق علی بن الحسین صلوات الله علیه الرؤس بالأجساد؛ مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل بیت حسین علیه السلام در چنین روزی به کربلا است، هنگامی که از شام باز می‌گشتند. و علی بن حسین علیه السلام سرهای مقدس را به اجساد ایشان ملحق ساخت. (۸). - برخی از ظاهر این عبارت چنین برداشت کرده‌اند که ایشان شهرت بین اصحاب را درباره‌ی بازگشت اهل بیت در روز اربعین بازگو نموده‌اند. ممکن است گفته شود که متعلق شهرت، استحباب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین است، نه بازگشت اهل بیت در روز اربعین به (صفحه ۵۳) کربلا! هفت. شبروی می‌نویسد: و قیل أعید الی الجثه بکربلاء بعد أربعین یوما من مقتله؛ گفته شده است که سر به بدن آن حضرت بعد از چهل روز پس از شهادت، به بدن بازگردانده شد (۹). هشت. شبلینجی (م ۱۳۲۲) (۱۰) نیز می‌گوید: و ذهب الامامیه الی أنه أعید الی الجثه و دفن بکربلاء بعد أربعین یوما من المقتل؛ نظر امامیه این است که سر آن حضرت به بدن ایشان ملحق گردید، و چهل روز پس از شهادت آن حضرت در کربلا به خاک سپرده شد. (۱۱). نه. آیت الله میرزا محمد اشراقی (ارباب) (م ۱۳۴۱ ق) پس از ذکر روایت بشاره المصطفی درباره‌ی زیارت جابر می‌نویسد: در این خبر معتبر، مذکور نیست که زیارت جابر در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت بود یا بعد؛ لیکن مذکور در سایر کتب شیعه، تحقق هر دو امر است. در هر حال ورود اهل بیت را به کربلا در روز اربعین بسیاری ذکر کرده‌اند، از عامه و خاصه؛ مانند ابن نما و ابن طاووس و ابومخنف و صاحب کتاب نورالعین، و از عبارت امالی صدوق نیز ظاهر شود که گویند: خرج علی بن الحسین علیه السلام (صفحه ۵۴) بالنسوة و رد الرأس الی کربلاء... و در سیره و تاریخ محفوظ است. که بعد از سال شهادت، اهل بیت مسافرتی به عراق نموده‌اند. ایشان پس از ذکر خلاصه‌ی نظر محدث نوری می‌فرماید: و حاصل او زیاده بر استبعاد چیزی نیست و امور منقوله را نتوان به استغراب تکذیب کرد، اگر چه سید بن طاووس با آن که خود او در کتاب لهوف ورود اهل بیت (۱۲) را در

اربعین ذکر کرده، در کتاب اقبال استبعاد نموده و هرگاه کسی تأمل و تتبع در وضع مسافرت اعراب و خصوصا در ازمنه‌ی سابقه نموده باشد، می‌داند که این گونه طی مسافت ایشان خلاف عادت نیست، خصوصا هرگاه قافله‌ای شتاب داشته باشد و از این قبیل سرعت سیر (در) مسافرت بسی معهود است... در هر حال وجهی برای تکذیب ورود اهل بیت به کربلا نیست. (۱۳). ده. آیت الله شهید قاضی طباطبایی؛ ایشان رنج فراوانی در اثبات این مسئله تحمل نمود و کتابی بزرگ در این باره گردآوری نمود، که خلاصه‌ی ادله‌ی او را به هنگام طرح ادله‌ی محدث نوری خواهیم آورد. - گفتنی است که گرچه برخی از نقلهای فوق، تنها بازگرداندن سر مقدس به بدن طاهر آن حضرت در روز اربعین را ذکر کرده است، ولی از آن جا که مسئله‌ی الحاق سر به بدن، از مسئله‌ی بازگشت اهل بیت به کربلا جدا نیست، و بنابر قول مشهور این کار توسط امام زین العابدین علیه السلام صورت پذیرفت، از این رو سخن قرطبی و پس از آن قزوینی، مناوی، (صفحه ۵۵) شیراوی و شبلنجی را آوردیم. (۱) جسته (خ ل). (۲) الآثار الباقیه، ص ۴۲۲. (۳) الآثار الباقیه، فصل ۲۰، ص ۵۲۸ (ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت). (۴) التذکره، ج ۲، ص ۶۶۸. (۵) عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص ۴۵. (۶) توضیح المقاصد، ص ۶. همان گونه که گذشت، فرمایش ایشان که روز نوزدهم را روز اربعین دانسته‌اند، مبنی بر محاسبه‌ی روز عاشورا در ضمن عدد اربعین است، و ظاهر آن است که محاسبه از روز بعد است، و هیچ کس جز ایشان این روز را به عنوان روز اربعین معرفی نکرده است. (۷) فیض القدير، ج ۱، ص ۲۰۵. (۸) بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴. (۹) الاتحاف بحب الأشراف، ص ۷۰. (۱۰) معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۵۳. (۱۱) نور الأبصار، ص ۱۲۱. (۱۲) مرحوم سید در لهوف تنها ورود اهل بیت را به کربلا و ملاقات با جابر را نقل نموده‌اند، و زمان را معین نساخته‌اند. (۱۳) الأربعین الحسینیة، ص ۲۰۷ - ۲۰۵.

مخالفان اربعین اول

مخالفان اربعین اول عده‌ای از دانشمندان نتوانسته‌اند بازگشت اهل بیت علیهم السلام را در اربعین اول بپذیرند و آن را بعید و یا محال دانسته‌اند، که سخنان برخی از ایشان را می‌آوریم: یک. سید بن طاووس؛ ظاهرا ایشان نخستین کسی است که به این مطلب خدشه وارد می‌سازد، و با برداشتی که خود از کلام شیخ طوسی دارد، بازگشت اهل بیت را در این تاریخ بعید دانسته است. او می‌نویسد: و جدت فی المصباح أن حرم الحسین علیه السلام و صلوا المدینة مع مولانا علی بن الحسین علیه السلام یوم العشرین من صفر، و فی غیر المصباح أنهم وصلوا کربلاء أيضا فی عودهم من الشام یوم العشرین من صفر، و کلاهما مستبعد، لأن عیبدالله بن زیاد لعنه الله کتب الی یزید یرفہ ما جرى و یستأذنه فی حملهم، و لم یحملهم حتی عاد الجواب الیه، و هذا یحتاج الی نحو عشرین یوما أو أكثر منها، و لأنه لما حملهم الی الشام روی أنهم أقاموا فیها شهرا فی موضع لا یکنهم من حر و لا برد، و صورة الحال یقتضی أنهم تأخروا أكثر من أربعین یوما من یوم قتل علیه السلام الی أن وصلوا العراق أو المدینة، و أما جوازهم فی عودهم علی کربلاء، فیمکن ذلك، و لکنه ما یكون وصولهم الیها یوم العشرین من صفر، لأنهم اجتمعوا علی ما روی جابر بن عبدالله الأنصاری، فان کان جابر وصل زائرا من الحجاز فیحتاج وصول الخبر الیه و مجیئه أكثر من أربعین یوما، و علی أن یكون جابر وصل من غیر الحجاز من الکوفة أو غیرها؛ در مصباح دیدم که اهل بیت حسین علیه السلام همراه علی بن (صفحه ۵۶) حسین علیه السلام در روز بیستم صفر، به مدینه رسیدند و در غیر مصباح یافتیم که آنان به هنگام بازگشت از شام، در همان روز به کربلا رسیدند و هر دوی آن بعید است؛ برای آن که عیبدالله بن زیاد - لعنه الله - نامه‌ای برای یزید نوشت که در آن ماجرا را نوشته و برای فرستادن اسیران به شام کسب اجازه نمود و او تا هنگامی که پاسخ را دریافت نکرد، اقدام به ارسال ایشان نمود و این کار به بیست روز یا بیشتر نیازمند است. همچنین روایت شده است هنگامی که اهل بیت را به شام بردند، آنان یک ماه در جایی بودند که ایشان را از گرما و سرما باز نمی‌داشت و صورت قضیه این است که آنان پس از اربعین به عراق و یا مدینه رسیدند. اما عبور ایشان از کربلا هنگام بازگشت امکان پذیر است، ولی در روز بیستم صفر نبوده است؛ چرا که آنها - طبق روایت - با جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کردند و اگر جابر به عنوان زیارت از

حجاز آمده باشد، رسیدن خبر به او و آمدن وی به کربلا، بیش از چهل روز نیازمند است. (۱). - گفتنی است که آنچه ایشان از کلام شیخ طوسی در مصباح المجتهد نقل کرده است، با عبارتی که ما از این کتاب آوردیم نمی‌سازد. آنچه در مصباح شیخ است این است: و فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا اَبی عبدالله الحسین بن (صفحه ۵۷) علی بن ابی طالب علیه السلام من الشام الی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله؛ (۲). «رجوع» و بازگشت از شام به مدینه غیر از «وصول» و رسیدن به مدینه است. در کلام شیخ طوسی کلمه‌ی وصول وجود ندارد، بنابراین، این را باید برداشت سید بن طاووس از کلام شیخ دانست، که ما با برداشت ایشان موافق نیستیم و با این بیان، این که ایشان دو امر بازگشت به مدینه و یا به کربلا در تاریخ بیستم صفر سال ۶۱ را بعید دانسته است، امر اول موضوعاً منتفی است؛ ولی در هر حال، ایشان با توجه به قراین و مستندات تاریخی که ذکر می‌کند، بازگشت اهل بیت را در اربعین اول و حتی زیارت جابر بن عبدالله انصاری را در این تاریخ نمی‌پذیرد و این شواهد را دلیل قول خود می‌داند: الف. عبیدالله بن زیاد، از کوفه نامه برای یزید فرستاد و کسب تکلیف کرد، رفت و برگشت نامه، حدود بیست روز و یا بیشتر لازم دارد. ب. روایت شده است که اهل بیت حدود یک ماه در شام در جای بسیار نامناسبی که ایشان را از گرمای روز و از سرمای شب محافظت نمی‌نمود اقامت داشتند. ج. جابر بن عبدالله نیز نمی‌تواند در بیستم صفر خود را به کربلا برساند، چون رسیدن خبر به حجاز و حرکت او از حجاز به سمت کربلا به بیش از چهل روز نیاز دارد. ایشان در پایان، امکان عبور از کربلا و ملاقات با جابر را در غیر اربعین اول می‌پذیرد. - فرمایش اخیر ایشان مبنی بر این که: «چنانچه جابر در حجاز از (صفحه ۵۸) شهادت آن حضرت آگاه شده و آن گاه رهسپار کربلا شده باشد، به بیش از چهل روز وقت نیاز خواهد بود»، تمام نیست؛ چون مدینه در شهادت امام حسین علیه السلام سه بار به ضجه افتاد: ۱. در روز عاشورا، ام سلمه خواب عجیبی دید. وی پیامبر صلی الله علیه و آله را غبار آلود دید. از او علت را پرسید. خبر داد که من هم اکنون به شهادت رسیدن حسین را دیدم. (۳) همچنین آن حضرت به ام سلمه شیشه‌ای پر از خاک داده بود و فرموده بود که هر گاه این خاک رنگ خون به خود گرفت، بدان که حسین به شهادت رسیده است. ام سلمه پس از آن خواب، سراغ آن خاک رفت و آن را چنان یافت که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش‌بینی فرموده بود. آن گاه چنان ضجه و فغان و ناله سر داد که هجوم زن و مرد اهل مدینه را در پی داشت، که از جمله‌ی آنان ابن عباس بود. (۴) ماجرای قاروره در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است؛ (۵) بنابراین، هیچ بعدی ندارد که جابر در مدینه بوده و با آن معرفتی که دارا بود، پس آگاهی یافتن از عمق فاجعه‌ی کربلا، (صفحه ۵۹) به‌دان سو رهسپار گردد. ۲. پس از فاجعه‌ی کربلا، از سوی عاملان حکومت، خبر رسمی به والی مدینه و مردم اعلام شد، بنابراین فرض، با توجه به وجود پیک، چنانچه تا حوالی آخر محرم و ابتدای صفر این خبر به مدینه رسیده باشد، باز حرکت جابر از مدینه و رسیدن او به کربلا در بیستم صفر توجیه پذیر خواهد بود. ۳. به هنگام رسیدن اهل بیت به مدینه (۶). دو علامه‌ی مجلسی؛ ایشان پس از ذکر قول مشهور بین اصحاب درباره‌ی بازگشت به کربلا در اربعین اول و قول دیگر مبنی بر مراجعت ایشان در این تاریخ به مدینه، هر دو را نمی‌پذیرد و می‌گوید: اعلم أنه لیس فی الأخبار ما العلة فی استحباب زیارته صلوات الله علیه فی هذا الیوم، و المشهور بین الأصحاب أن العلة فی ذلك رجوع حرم الحسین صلوات الله علیه فی مثل ذلك الیوم الی کربلاء عند رجوعهم من الشام، و الحاق علی بن الحسین صلوات الله علیه الرؤوس بالأجساد، و قیل فی مثل ذلك الیوم رجعوا الی المدینه، و کلاهما مستبعدان جدا، لأن الزمان لا یسع ذلك كما یظهر من الأخبار و الآثار، و کون ذلك فی السنة الأخری أيضا مستبعد؛ از اخبار و روایات، علت استحباب زیارت آن حضرت در روز اربعین دانسته نیست و مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام در مثل چنین روزی از شام به کربلا و ملحق ساختن سرها به بدنها به دست علی بن حسین علیه السلام است. و گفته شده است که در مثل چنین روزی، (صفحه ۶۰) آنان به مدینه بازگشتند و هر دوی آن بعید است؛ چون زمان، گنجایش آن را ندارد؛ همان گونه که از اخبار و روایات دانسته می‌شود. و اما آن که آنان در اربعین سال بعد به کربلا رسیده باشند، آن هم بعید است. (۷). سه. محدث نوری؛ ایشان مسئله بازگشت در اربعین اول را به طور کلی منکر شده است و

ادله‌ای قابل توجه دارد. که ذهن عده‌ای را به خود مشغول داشته است و تفصیل کلام ایشان خواهد آمد. چهار. محدث قمی؛ ایشان نیز بازگشت در اربعین اول را بعید دانسته و می‌نویسد: مکشوف باد که ثقات محدثین و مورخین متفق‌اند، بلکه خود سید جلیل علی بن طاووس نیز روایت کرده که بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام، عمر سعد ملعون نخست سرهای شهدا را نزد ابن زیاد لعین روانه کرد و از پس آن، روز دیگر اهل بیت را به جانب کوفه برد و ابن زیاد خبیث بعد از شناعة و شماتت با اهل بیت علیهم‌السلام ایشان را محبوس داشت، و نامه به یزید بن معاویه فرستاد که در باب اهل بیت و سرها چه عمل نماید. یزید لعین جواب نوشت که به جانب شام روان باید داشت. لاجرم ابن زیاد ملعون تهی‌ی سفر ایشان نموده و ایشان را به جانب شام فرستاد. و آنچه از قضایای عدیده و حکایات متفرقه‌ی سیر ایشان به جانب شام از کتب معتبره نقل شده چنان می‌نماید که سیر ایشان را از راه سلطانی و قرای بریه و (صفحه ۶۱) غربی فرات بوده، آن هم قریب به بیست روز می‌شود. چه ما بین کوفه و شام به خط مستقیم ۱۷۵ فرسخ گفته شده، و در شام هم قریب به یک ماه توقف کرده‌اند، چنان که سید در اقبال فرموده... پس با ملاحظه‌ی این مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده وارد شوند و خود سید أجل این مطلب را در اقبال مستبعد شمرده، به علاوه آن که احدی از أجلائی فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره اشاره به این مطلب نکرده‌اند، با آن که دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بوده، بلکه از سیاق کلام ایشان انکار آن معلوم می‌شود؛ چنان که از عبارت شیخ مفید در باب حرکت اهل بیت به سمت مدینه دریافتی. و قریب این عبارت را ابن اثیر و طبری و قرمانی و دیگران ذکر کرده‌اند و در هیچ کدام، ذکری از سفر عراق نیست؛ بلکه شیخ مفید و شیخ طوسی و کفعمی گفته‌اند که در روز بیستم صفر حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام رجوع کردند از شام به مدینه و در همان روز جابر بن عبدالله به جهت زیارت امام حسین علیه‌السلام به کربلا آمد و اول کسی است که امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرد... و بعضی احتمال داده‌اند که اهل بیت علیهم‌السلام در حین رفتن از کوفه به شام به کربلا آمده‌اند و این احتمال به جهاتی بعید است و هم احتمال داده شده که بعد از مراجعت از شام به کربلا آمده‌اند، لیکن در غیر روز اربعین بوده، چه سید و شیخ ابن نما که نقل کرده‌اند ورود ایشان را به کربلا، به روز اربعین مقید نساخته‌اند و (صفحه ۶۲) این احتمال نیز ضعیف است، به سبب آن که دیگران مانند صاحب روضه الشهداء و حبیب السیر و غیره که نقل کرده‌اند، مقید به روز اربعین ساخته‌اند. و از عبارت سید نیز ظاهر است که با جابر در یک روز و یک وقت وارد شدند، چنان که فرموده: «فوافوا فی وقت واحد»، و مسلم است که ورود جابر به کربلا در روز اربعین بوده و به علاوه‌ی آنچه ذکر شد تفصیل ورود جابر به کربلا در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس، و بشاره‌ی المصطفی که هر دو از کتب معتبره است موجود است و ابداً ذکری از ورود اهل بیت در آن هنگام نشده، با آن که به حسب مقام باید ذکر شود. (۸). ایشان مطلبی اضافه بر سخن محدث نوری ندارد، و با پاسخی که آنجا داده می‌شود پاسخ ایشان معلوم می‌گردد. پنج. مرحوم شیخ محمد ابراهیم آیتی؛ ایشان نیز منکر قضیه شده است و آن را جزء افسانه‌های تاریخی شمرده است! (۹). شش. آیت الله شهید مطهری؛ ایشان خبر ملاقات اهل بیت با جابر را منکر شده و می‌فرماید تنها کسی که این مطلب را نقل کرده سید بن طاووس در لهوف است، و هیچ کس غیر از ایشان نقل نکرده است! حتی خود سید در دیگر کتابهای خود متعرض آن نگردیده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگاری ندارد. (۱۰). - گفتنی است که اگر مقصود ایشان از انکار خبر ملاقات، عدم حصول (صفحه ۶۳) آن در خصوص روز اربعین است، که ظاهر عبارت ایشان، به ویژه با ضمیمه‌ی دلیل عقلی، این را می‌نماید، باید گفت که سید بن طاووس، حتی در کتاب لهوف، نیز چنین چیزی را نگفته است. و اگر مقصود ایشان انکار اصل ملاقات اهل بیت با جابر در کربلاست، سید متفرد نیست و پیش از او ابن نما (۱۱) و پس از او شیخ بهایی (۱۲) و سید محمد بن ابی طالب (۱۳)، علامه مجلسی (۱۴)، قندوزی (۱۵) و دیگران گفته‌اند. (۱) اقبال الأعمال، ص ۵۸۹. (۲) مصباح المتعجد، ص ۷۳۰. (۳) ر. ک: سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۷؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۷۳، ح ۸۸۲؛ تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسین علیه‌السلام)، ص ۳۸۸؛ کفایه الطالب، ص ۴۳۳؛ اسد

الغابة، ج ۱، ص ۲۲؛ الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۶؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۲۰۲؛ سير اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۶؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۹۴؛ تهذيب الكمال، ج ۲، ص ۴۳۹؛ مقتل الخوارزمي، ج ۲، ص ۹۶؛ ذخائر العقبى، ص ۱۴۸؛ نظم درر السمطين، ص ۲۱۷؛ جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۹۸؛ امالی شيخ صدوق، ص ۲۰۲. (۴) امالی شيخ طوسي، ص ۳۱۵، مجلس ۱۱، ح ۶۴۰. (۵) المعجم الكبير (طبرانی)، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۲۸۱۷؛ كفاية الطالب، ص ۴۲۶؛ مقتل الخوارزمي، ج ۱، ص ۱۶۲؛ تهذيب الكمال، ج ۶، ص ۴۰۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۹۲؛ تهذيب التهذيب، ج ۲، ص ۳۴۶؛ ذخائر العقبى، ص ۱۴۶؛ الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۵؛ الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۹۳؛ الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۰؛ دلائل الامامة، ص ۱۸۰؛ اعلام الوری، ص ۲۱۷؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۳؛ نظم درر السمطين، ص ۲۱۵. (۶) ر. ك: الركب الحسيني في الشام و منها الى المدينة المنورة، ص ۳۷۳. (۷) بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴. (۸) منتهی الآمال، ص ۵۲۵ - ۵۲۴. (۹) بررسی تاریخی عاشورا، ص ۱۴۸. (۱۰) حماسه‌ی حسینی، ج ۱، ص ۳۰. (۱۱) مثير الأحران، ص ۱۰۷. (۱۲) توضیح المقاصد، ص ۶. (۱۳) تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۴۵۸. (۱۴) جلاء العیون، ص ۴۵۰. (۱۵) ینابيع المودة، ج ۳، ص ۹۲.

متوقفان

متوقفان و در مقابل، برخی چون آیت الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی، در مسئله توقف نموده و هیچ‌یک از دو نظر اربعین اول یا دوم را نتوانسته اختیار کند و می‌فرماید: فعليه أنا من المتوقفين في ذلك، و لكن المشهور عند عوام الناس في السنة الأولى، مع أن ظاهر عدة التواريخ أن توقفهم في الشام لا يقل من شهر؛ بنابراین، من از زمره‌ی توقف کنندگان در مسئله هستم (و هیچ‌یک از دو قول را اختیار نمی‌کنم) ولی مشهور نزد عوام مردم این است که آنان در اربعین اول به کربلا بازگشتند. با آن‌که ظاهر بعضی کتب تاریخی این است که توقف ایشان در شام (صفحه ۶۴) کمتر از یک ماه نبوده است. (۱). (صفحه ۶۷) (۱) مقتل الامام الحسين عليه السلام، ص ۲۸۵ (نسخه‌ی خطی).

دو دیدگاه در ترازوی نقد

دو دیدگاه در ترازوی نقد مرحوم محدث نوری و قاضی طباطبایی، در دو جهت مسئله قرار دارند. محدث نوری به طور کلی منکر بازگشت اهل‌بیت در اربعین اول است و شبهه‌ی ابن طاووس در اقبال الأعمال را با حواشی دیگر پرورش داده و دیگرانی چون محدث قمی تحت تأثیر او قرار گرفته‌اند. و در طرف مقابل، شهید قاضی طباطبایی در مقام اثبات مراجعت اهل‌بیت در اربعین اول برآمده و با پروراندن جواب مرحوم اشراقی و نگارش کتابی قطور به پاسخ‌گویی ایشان آمده و به حق رنج فراوان و زحمت بسیار کشیده است. از این روی، ما به طور خلاصه، ادله‌ی هر دو طرف را به نقد و بررسی می‌نشینیم.

بررسی چگونگی ملاقات جابر با اهل بیت در کربلا

بررسی چگونگی ملاقات جابر با اهل بیت در کربلا محدث نوری می‌گوید: سید بن طاووس، جلیل‌القدر، عظیم‌الشأن، صاحب کرامات و... بوده است. ولی این مطلب پوشیده نیست که مؤلفات بزرگان که در امتداد عمرشان نگاشته می‌شود، یکسان نیستند و کتابهایی که در دوره‌ی جوانی می‌نگارند، با کتابهایی که در آخر عمر با کوله (صفحه ۶۸) باری از پختگی و تجربه می‌نویسند، فرق دارد. و سید بن طاووس کتاب لهوف را که متضمن ملاقات جابر با اهل‌بیت است، در اوایل جوانی نوشته است و دو دلیل بر این مدعا وجود دارد: الف. روش ایشان در همه‌ی کتابهایی که نوشته است، این است که تا آن‌جا که بتواند مآخذ نوشته و سند روایت را ذکر کند و حال آن‌که می‌بینیم که ایشان برخلاف شیوه‌ی خود، در این کتاب و همچنین در کتاب مصباح الزائر، اثری از

ذکر مأخذ و سند روایت به میان نیاورده، و با آن که ایشان کتابی مختصرتر از لهوف به نام مجتبی دارد و در آن اسناد را ذکر کرده است. پس ایراد به کتاب، منافات با بزرگی مؤلف آن - که بزرگی را پس از آن و به تدریج کسب کرده‌اند - ندارد. ب. ایشان در اجازات خود تصریح می‌کند که کتاب مصباح الزائر را در اوایل تکلیفش نوشته است (۱) و در اول لهوف می‌نویسد: چون من مصباح الزائر را نوشتم که زائر را از برداشتن کتاب مصباح و یا هر کتاب زیارتی دیگر بی‌نیاز می‌کند، خواستم که او نیز هنگام تشریف به زیارت امام حسین علیه السلام بی‌نیاز از حمل کتاب مقتل باشد، بنابراین کتاب را نگاشتم. (۲). خلاصه این که سید بن طاووس کتاب لهوف را که مصدر اساسی در مسئله‌ی ملاقات جابر با اهل بیت در کربلاست، در دوره‌ی (صفحه ۶۹) جوانی و یا نوجوانی نگاشته و از اتقان و اعتباری بایسته و شایسته برخوردار نیست (۳). - این مطلب و هر دو وجهی که ذکر فرموده‌اند، قابل مناقشه است. ۱. اسقاط مأخذ و حذف اسناد، نشان از عدم اتقان تام و کمی اطلاع نویسنده ندارد؛ همان گونه که صرف ذکر مأخذ و آوردن اسناد، بر آگاهی کامل مؤلف دلالت ندارد و از آنجایی که هدف سید در صمباح الزائر نگارش کتابی کوچک بوده که قابلیت حمل در سفر داشته و زائر را از مثل کتاب مصباح المتجهد شیخ طوسی بی‌نیاز سازد و مقصود وی در تألیف لهوف نگارش کتابی مختصر بوده که بی‌نیازکننده‌ی زائر حسینی از حمل کتاب مقتلی بزرگ باشد، بنابراین به ذکر مأخذ پرداخته و اسانید را حذف کرده است، و در غیر این صورت نقض غرض می‌بود. ۲. معلوم نیست که سید، کتاب لهوف را نیز در همان اوان نوشته باشد، چون ایشان پس از ذکر کتاب مصباح الزائر و ذکر این نکته که این کتاب را در اوایل تکلیف نگاشته است، پس از آن به ذکر سایر مؤلفات خود پرداخته و در آخر کار نام کتاب لهوف را ذکر می‌کند (۴)، که چه بسا با استناد به این عبارت بتوان گفت که کتاب لهوف از آخرین کتابهایی است که به قلم وی تألیف یافته است و یا دست کم مجمل باشد. (۵) و از مسئله‌ی انضمام این کتاب به مصباح الزائر و تشریک در علت نمی‌توان استفاده کرد که این کتاب را نیز در همان اوان نوشته است، تا که گفته شود: (صفحه ۷۰) و این کلام (۶) صریح است در آن که لهوف به منزله‌ی متمم مصباح الزائر، و در اوایل تکلیف تألیف شده، و این خود کافی است برای وضوح نبودن آن در اتقان و استحکام مثل سایر مؤلفات جلیله‌ی ایشان. (۷). ۳. خود سید بن طاووس در آخر عمر، که در نهایت تضلع و پختگی تام به سر می‌برد، این کتاب را کاملاً تأیید کرده است، و از تألیف آن بخود می‌بالد و می‌گوید: و صنف کتاب الملهوف علی قتلی الطفوف، ما عرفت أن أحدا سبقنی الی مثله، و من وقف علیه عرف ما ذکرته من فضله؛ و کتاب الملهوف علی قتلی الطفوف را نگاشتم و کسی را نمی‌شناسم که بر من در انجام چنین کاری پیشی گرفته باشد و هر کس که به آن دست یابد و در آن نظر افکند، درستی سخن من را دریابد. (۸). با وجود این شهادت از صاحب اثر، که پس از فراغ یافتن از نگارش همه و یا بسیاری از کتابهای خود و در اواخر عمر نموده است، دیگر جایی برای آن سخن نمی‌ماند. همچنین خود سید در کتاب کشف المحجبه خطاب به فرزند خود محمد، درباره‌ی اهمیت کتاب لهوف می‌فرماید: و منها کتاب الملهوف علی قتلی الطفوف فی قتل الحسین علیه السلام، غریب الترتیب و التلفیق، و هو من فضل الله جل جلاله الذی دلنی علیه؛ (صفحه ۷۱) و از جمله کتابهایی که نگاشتم کتاب الملهوف علی قتلی الطفوف است که درباره‌ی شهادت امام حسین علیه السلام نگاشته شده و از چینش و گزینشی نو برخوردار است. تفضل الاهی است که مرا بر انجام آن رهنمون ساخت. (۹). ۴. جالب این است که خود محدث نوری کتاب مصباح الزائر را که به تصریح مؤلف در اوان تکلیف نوشته است، کتابی معتبر معرفی کرده است. (۱۰). و کتاب لهوف را با احتمال تألیف در همان اوان، کتابی غیر متقن می‌داند! و این دو قابل جمع نیست. ۵. اگر بپذیریم که سید بن طاووس این کتاب را در اوایل جوانی نوشته و از این جهت اشکال دارد، پیش از ایشان و یا هم زمان با ایشان، شیخ جعفر بن محمد بن نمای حلی که فقیه و مورخی بسیار جلیل القدر است، نیز خبر ملاقات جابر با اهل بیت را در کربلا یادآور شده است، و هیچ کس تا کنون نگفته است که ایشان نیز کتاب را در جوانی و... نگاشته است تا چوب عدم اتقان بخورد! و ایشان بر ابن طاووس مقدم است، چون وفات وی را سال ۶۴۵ نوشته‌اند؛ (۱۱) در حالی که وفات ابن طاووس سال ۶۶۴ بوده است، پس وفات ابن نما نوزده سال پیش از سید بن طاووس بوده

است و اگر تاریخ وفات وی را نپذیریم، قدر متیقن ایشان هم زمان و معاصر با سید است (۱۲) و عجب از ایشان است که پس از نقل عبارت سید در لهوف (صفحه ۷۲) می‌فرماید: و مختصر همین عبارت را جعفر بن نما در کتاب مثيرالأحزان که ۲۴ سال بعد از وفات سید تألیف کرده! ذکر نموده است. (۱۳). (۱) بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۳۹. (۲) لهوف، ص ۸۶. (۳) ر. ک: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۵ - ۱۴۴. (۴) بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۴۲ - ۳۹. (۵) قدر متیقن آن است که کتاب لهوف بیش از اقبال الاعمال نوشته شده است؛ چون در آن کتاب از لهوف یاد شده است. ر. ک: اقبال الأعمال، ص ۵۶۲. (۶) اشاره به کلام سید بن طاووس در اول «لهوف»، در مورد علت نگارش کتاب. (۷) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۵. (۸) بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۴۲. (۹) کشف المحجبه لثمره المهجه، ص ۱۳۸. (۱۰) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۹ - ۱۴۸. (۱۱) الذریعه، ج ۱، ص ۴۳؛ و ج ۱۳، ص ۱۷۰؛ و ج ۱۹، ص ۳۴۹. (۱۲) علت این اختلاف در اطلاق عنوان ابن نما است، که بر چندین نفر منطبق است، که از جمله‌ی آنان شیخ نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن نجیب الدین ابوابراهیم محمد بن جعفر بن هبه الله ابن نما حلی است، مرحوم آیت الله آقا بزرگ تهرانی در چندین جای الذریعه الی تصانیف الشیعه سال وفات ایشان را ۶۴۵ نوشته است (ر. ک: الذریعه ج ۱، ص ۴۳؛ و ج ۱۳، ص ۱۷۰؛ و ج ۱۹، ص ۳۴۹). محدث قمی این سال را سال وفات پدر او محمد بن نمای حلی دانسته و می‌گوید: «قال المحقق الکرکی فی وصف المحقق الحلی: و أعلم مشایخه بفقہ أهل البيت الشیخ الفقیه السعید الأوحید محمد بن نما الحلی... توفی بالنجف سنه ۶۴۵، و قد یطلق ابن نما علی ابنه الشیخ الفقیه نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبه الله ابن نما الحلی، کان رحمه الله من الفضلاء الأجله، و من کبراء الدین و المله، عظیم الشأن، جلیل القدر، أحد مشایخ آیه الله العلامه، و صاحب المقتل الموسوم بمثيرالأحزان...» (ر. ک: الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۴۴۲) در مجموع، این اقوال، در سال وفات ایشان نقل شده است: ۱. (۶۴۵) طبق نقل آقا بزرگ تهرانی. ۲. (۶۷۶) طبق نقل مدرس در ریحانه الأدب، ج ۶، ص ۱۸۸۸. ۳. (حدود ۶۸۰) طبق نقل یعقوبی در البالیات، ج ۱، ص ۷۴. ۴. (۶۸۰) طبق نقل سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۶. ۵. (۶۸۵) طبق نقل ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۴۲۸. و با توجه به همین نکته است که محدث نوری، سید بن طاووس را بر ابن نما مقدم داشته است، ولی قدر متیقن این است که این دو بزرگوار - که هر دو از یک شهر و معاصر یکدیگر بوده‌اند - مدت زیادی از عمر خود را همزمان با هم سپری ساخته‌اند و از آنجایی که تاریخ پایان نگارش هر یک از دو کتاب لهوف و مثيرالأحزان را دقیقاً نمی‌دانیم، به طور قاطع نمی‌توان گفت که کتاب مثيرالأحزان ۲۴ سال پس از وفات صاحب لهوف نگارش یافته است؛ همان گونه که محدث نوری چنین ادعایی را فرموده است. (۱۳) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۳.

بررسی دلایل محدث نوری بر عدم بازگشت در اربعین اول

بررسی دلایل محدث نوری بر عدم بازگشت در اربعین اول محدث نوری می‌گوید: رسیدن اهل بیت در اربعین اول به کربلا، بنابر آنچه که سید بن طاووس نقل کرده است، با امور بسیار و اخبار متعدد و (صفحه ۷۳) تصریح برخی از عالمان منافات دارد:

سیر حوادث و ناسازگاری زمانی

سیر حوادث و ناسازگاری زمانی سید بن طاووس پس از مدتی به برخی اشتباهات نقل خود پی برد؛ از این رو در کتاب اقبال پس از اشاره به آنچه که سابقاً در لهوف نوشته است، آن را بعید دانسته و ادله‌ی خود را این گونه بیان کرده است:

ارسال نامه‌ی کسب تکلیف

ارسال نامه‌ی کسب تکلیف ارسال نامه‌ی کسب تکلیف از سوی ابن زیاد به یزید و دریافت پاسخ آن، در مدت زمان وجود اهل بیت در کوفه، به حدود بیست روز و یا بیشتر نیاز دارد. - در پاسخ گفته می‌شود: ۱. سید در اقبال اصل مسئله‌ی بازگشت در اربعین اول را

بنابر نقل برخی از اخبار بعید می‌داند، بدون آن که اشاره‌ای به مطلب خود در لهوف کند و یا آن را نفی کند؛ بنابراین، ایشان منکر نوشته‌ی خود در لهوف نیست که اصل بازگشت - بدون اشاره به زمان آن - را مطرح ساخته است. ۲. مرحوم قاضی طباطبایی پاسخ می‌دهد: استیذان ابن زیاد از یزید پلید درباره‌ی اسرا، به واسطه‌ی کبوتران نامه‌بر بوده و انکار محدث نوری و ادعای وی که استفاده از کبوتر، از اواخر دوران بنی‌عباس آغاز شده و از زمان فاطمین در موصل روی کار آمده است، ادعای بی‌وجه و خالی از تحقیق (صفحه ۷۴) است (۱)، افزون بر این که پیک نیز می‌توانست در سه روز مسافت بین کوفه و شام را طی کند؛ همچنان که در خبر بسر بن ارطاة خواهد آمد. - فرمایش مرحوم محدث نوری خالی از وجه نیست و شواهدی بر آن وجود دارد: ۱. ابن کثیر درباره‌ی نورالدین محمودی زنگی چنین آورده است: اتخذ نورالدین الحمام الهوادی، و ذلك لامتداد مملکت و اتساعها، فانه ملک من حد النوبة الى همدان لا يتخللها الى بلاد الفرنج، و کلهم تحت قهره و هدنته، و لذلك اتخذ فی کل قلعة و حصن الحمام التي تحمل الرسائل الى الآفاق فی أسرع مدة، و أيسر عدة؛ نورالدین، کبوتران تیز پرواز را به کار گرفت و علت آن پهناوری و گستره‌ی وسیع دایره‌ی حکمرانی وی بود؛ زیرا مملکت وی از یک سو از حد نوبه (در مصر) به همدان به صورت یکپارچه بود، که تا حدود شهرهای فرنگ می‌رسید، و تمامی این مناطق زیر سیطره‌ی وی قرار داشت. از این رو در هر قلعه‌ای کبوتران نامه‌بر قرار داد که در کوتاه‌ترین زمان و به راحتی نامه‌ها را می‌رساندند. (۲). و در جای دیگر می‌نویسد: و جعل فیها الحمام الهوادی التي تطلع فی أسرع مدة؛ و در آن کبوتران تیز پرواز قرار داد که گزارش‌ها را در (صفحه ۷۵) سریع‌ترین زمان به وی می‌رساندند. (۳). ۲. ابن عساکر درباره‌ی مدت زمان رسیدن خبر مرگ هارون به فرزندش امین می‌نویسد: و منذ یوم توفی الرشید الى یوم وصل الخبر الى الامین اثنا عشر یوما؛ و از روز مرگ هارون الرشید تا روز رسیدن خبر مرگ او به امین، فرزند دوازده روز طول کشید. (۴). و اگر به کارگیری کبوتران نامه‌بر در آن زمان معمول بود، باید این رویداد مهم سیاسی پیش از این به بغداد می‌رسید. (۱) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۲۸. (۲) البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۳۳۴. (۳) همان، ج ۱۲، ص ۳۴۶. (۴) تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۲۲۸.

اقامت یک ماهه‌ی اهل بیت در شام

اقامت یک ماهه‌ی اهل بیت در شام مدت اقامت اهل بیت در شام، بنابر نقل برخی اخبار (۱) یک ماه بوده است. (۲). مرحوم قاضی طباطبایی می‌نویسد: جهت استبعاد مرحوم سید، بنابر نقلی است که اسرا یک ماه در شام مانده باشند، چنانچه خودش فرموده است، ولی نه ناقل آن معلوم است و نه در روایتی و تاریخی که قابل اعتماد باشد نقل کرده‌اند؛ بلکه تواریخ معتبر تصریح کرده‌اند که بیشتر از چند روز نمانده‌اند هشت روز یا نهایت به قول طبری ده روز (صفحه ۷۶) مانده‌اند. (۳). - فرمایش ایشان با توجه به مطالب زیر قابل مناقشه است: ۱. خود مرحوم قاضی طباطبایی در مقام رد نظر محدث نوری مبنی بر ضعف نقل لهوف، پاسخ می‌دهد که ایشان با آن شخصیت والایی که دارند، و با آن شدت احتیاطهایی که روا می‌دارند، مطلبی بدون دلیل نمی‌نویسند. حتماً مأخذ آن را دیده، ولی ذکر ننموده‌اند. همین پاسخ به خود ایشان داده می‌شود! و گفته می‌شود که ابن طاووس نیز مأخذ اقامت یک ماهه‌ی اهل بیت در شام را دیده‌اند و بر آن اعتماد کرده‌اند، گرچه نام مستند خود را نیاورده است. ۲. قاضی نعمان (م ۳۶۳) در کتاب شرح الأخبار خبری را آورده است که براساس آن، اهل بیت مدت یک ماه و نیم در شام توقف داشته‌اند. او پس از ذکر گریه‌ی نمایشی یزید می‌نویسد: و قيل ان ذلك بعد أن أجلسهن فی منزل لا یکنهن من برد و لا حر، فأقاموا شهرا و نصف، حتی اقشرت وجوههن من حر الشمس، ثم أطلقهن؛ گفته شده است که: این مطلب پس از آنی بود که یزید ایشان را در خانه‌ای قرار داده بود که آنان را از سرما و گرما نگاه نمی‌داشت و در آنجا یک ماه و نیم اقامت داشتند، تا آنجا که رنگ صورت آنان از گرمای خورشید دگرگون شد و پس از آن آزادشان ساخت. (۴). (صفحه ۷۷) گویا مرحوم قاضی طباطبایی به این مطلب نظر انداخته و با بی‌اعتنایی می‌گوید: و در بعضی از کتابهای فرقه‌ی اسماعیلیه دیدم که یک ماه و نیم توقف کردند، این قول نیز علاوه بر این که با قول یک ماه ماندن

نمی‌سازد، قابل اعتماد نیست، نظر به شواهدی که ذکر خواهد شد. (۵). - ولی نقل قاضی نعمان کمتر از نقل طبری نیست و از جهاتی رجحان دارد. (۶) افزون بر اینکه این قول، به طریق اولی با قول ابن طاووس مبنی بر ماندن یک ماهه می‌سازد؛ چون علاوه بر آن زیاده نیز دارد. (۱) ر. ک: اقبال الاعمال، ص ۵۸۹. (۲) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۵. (۳) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۲۹. (۴) شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۶۹. (۵) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۰ (پاورقی). (۶) مرحوم محدث متبوع حاج شیخ عباس قمی قدس سره می‌نویسد: «أبو حنیفه الشیعه، و یقال له أبو حنیفه المغربی، و هو القاضی النعمان بن أبی عبدالله محمد بن منصور القاضی بمصر، کان مالکیاً أولاً، ثم اهتدی و صار امامیاً و صنف علی طریق الشیعه کتبا منها کتاب دعائم الاسلام و کان - كما قال ابن خلکان نقلاً من ابن زولاق - فی غایه الفضل، من أهل القرآن و العلم بمعانیه، عالماً بوجوه الفقه و علم اختلاف الفقهاء و اللغه و الشعر الفحل و المعرفة بأیام الناس مع عقل و انصاف، و ألف لأهل البیت علیهم السلام من الکتب آلاف أوراق بأحسن تألیف، و له ردود علی المخالفین، و له رد علی أبی حنیفه و علی مالک و الشافعی و علی ابن سریج، و کتاب اختلاف الفقهاء، و یتنصر فیہ لأهل البیت علیهم السلام، و له القصیده لقبها بالمنتخبه، و کان ملازماً صحبه المعز أبی تمیم معد بن منصور، و لما وصل من افریقیه الی الدیار المصریه کان معه، و لم تطل مدته و مات فی مستهل رجب بمصر سنه ۳۶۳». (ر. ک: الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۵۷).

ناسازگاری زمانی

ناسازگاری زمانی محدث نوری می‌گوید: عجب از ایشان (۱) است که خود مسئله ارسال نامه‌ی کسب تکلیف (صفحه ۷۸) از سوی ابن‌زیاد به یزید مطرح ساخته و در عین حال مسئله‌ی بازگشت به کربلا و ملاقات با جابر را مطرح ساخته است و این دو هیچ‌گاه قابل جمع نیست (۲). - البته این دو قابل جمع است، و توضیح آن خواهد آمد. (۱) مقصود، سید بن طاووس است. (۲) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۶.

عدم ذکر ماجرا در کتابهای تاریخی

عدم ذکر ماجرا در کتابهای تاریخی محدث نوری می‌گوید: احدی از اجلای فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ، در سیاق ذکر مقتل اشاره به این قصه نکردند؛ با آن‌که ذکر آن از جهاتی شایسته و محل اعتنا بود؛ بلکه از سیاق کلامشان انکار آن معلوم می‌شود! (۱). وی آن‌گاه کلام شیخ مفید بر استقرار اهل‌بیت در خانه‌ای متصل به خانه‌ی یزید در شام، و سپس حرکت دادن ایشان به سمت مدینه را نقل می‌کند و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: و نشود که ایشان در سیر خود به کربلا روند و جابر را ملاقات کنند و چند روز عزاداری کنند و شیخ مفید آن را در محل معتمدی ندیده باشد، یا دیده و در این مقام اشاره به آن نکند. و قریب به همین عبارت را ابن‌اثیر در کامل التواریخ ذکر کرده و طبری نیز در تاریخ خود که از تواریخ معتبره است مختصری در این مقام گفته و در هیچ یک اثری از سفر عراق نیست. (۲). (صفحه ۷۹) - در پاسخ باید گفت که: اولاً، عدم ذکر غیر از ذکر عدم است، و نمی‌توان آن را دلیل عدم بازگشت اهل‌بیت به کربلا دانست و نمی‌توان از آن، انکار ایشان را فهمید. ثانیاً، تمسک به کلام شیخ مفید بدون در نظر داشتن شیوه‌ی ایشان در نگارش تاریخ، کارساز نیست. روش ایشان در تاریخ شبیه با روش فقهی متداول است. بنا به تصریح شهید قاضی طباطبایی، روش ایشان ذکر اخبار و حوادث مسند است. اگر چه خلاف مشهور باشد. شیخ مفید در اول الارشاد چنین می‌نویسد: و متحرفیه الایجاز و الاختصار حسب ما أثير من ذلك و التمسک؛ و نهایت کوشش خود را در خلاصه نویسی مطالب برطبق آنچه که به من رسیده و جست‌وجو نمودم به کار بستم. (۳). بنابراین، اتقان کار شیخ مفید جای مناقشه ندارد. اما عدم ذکر ایشان بدان جهت است که با روش او در نگارش تاریخ نمی‌سازد، نه آن‌که منکر آن باشد. ثالثاً، در اول بحث، سخنان بزرگانی چون ابوریحان بیرونی و شیخ‌بهایبی را مبنی بر بازگشت اهل‌بیت به کربلا آوردیم و با توجه به آن، سلب کلی کلام ایشان

مبنی بر عدم ذکر احدی از اجلای فن حدیث و ارباب سیر و تواریخ ساقط می‌شود. (۱) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۶. (۲) همان، ص ۱۴۷. (۳) الارشاد، ج ۱، ص ۴.

روایت بازگشت اهل بیت به مدینه در بیستم صفر

روایت بازگشت اهل بیت به مدینه در بیستم صفر شیخ مفید در مسار الشیعه در وقایع ماه صفر فرموده است: (صفحه ۸۰) و فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا و مولانا اَبی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام من الشام الی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله، وهو الیوم الذی ورد فیهِ جابر بن عبدالله الأنصاری صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله من المدینه الی کربلاء لزیارة قبر اَبی‌عبدالله الحسین علیه‌السلام، فکان اول من زاره من المسلمین، و یستحب زیارته صلی الله علیه و آله؛ در روز بیستم ماه صفر، اهل بیت سید و مولای ما اباعبدالله الحسین علیه‌السلام از شام به سوی مدینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند و این روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، یار رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد زیارت قبر اباعبدالله الحسین علیه‌السلام از مدینه به کربلا وارد شد و او نخستین مسلمانی است که به زیارت وی شتافت، و زیارت آن حضرت در این روز مستحب است. (۱). و قریب همین عبارت را شیخ طوسی در مصباح متعهد و علامه‌ی حلی در منهاج الصلاح و کفعمی در دو موضوع از مصباح خود ذکر کرده و ظاهر عبارت آن است که روز اربعین از شام بیرون آمدند، نه آن که وارد مدینه شدند؛ چنان که بعضی توهم کردند. (۲) چه از دمشق تا مدینه کمتر از یک ماه سیر قافله‌ی متعارف نشود، بخصوص آن قافله که حسب دستورالعمل یزید به نعمان با آن رفتار نمود، و بعد ما بین این دو بلد زیاده از دوست فرسخ است و اگر مراد آن بود، تغییر عبارت نمی‌داد و در حق جابر که اختلافی در ورود او در روز اربعین نیست، به (صفحه ۸۱) «ورود» و در این جا به «رجوع» تعبیر نمی‌فرمود و در هر حال، این کلمات صریحی است در نیامدن ایشان به کربلا؛ و الا- ذکر آن در وقایع ماه صفر از جهاتی اولی بود. (۳). - گر چه برداشت ایشان از کلام شیخ مفید مبنی بر این که روز بیستم ماه صفر، روز خروج ایشان از شام به سمت مدینه، و نه روز ورود ایشان به مدینه، بوده است، صحیح و ایشان دقت به جایی در فرق بین کلمات «رجوع» و «ورود» به خرج داده‌اند، ولی: اولاً: کلام شیخ مفید صراحتی بر عدم ورودشان به کربلا ندارد؛ چه آن که از عدم ذکر، صراحت را نمی‌توان فهمید. ثانیاً: باید شیوه‌ی شیخ مفید در نگارش وقایع تاریخی را در نظر داشت. ثالثاً: درباره‌ی امکان سیر از شام به مدینه در مدت زمانی کمتر از یک ماه، شهید قاضی طباطبایی شواهد متعددی آورده است. (۱) مسار الشیعه، ص ۶۲. (۲) ظاهراً منظور ایشان، سید بن طاووس در اقبال الاعمال می‌باشد. (۳) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۷.

عدم ذکر ملاقات جابر با اهل بیت در روایت

عدم ذکر ملاقات جابر با اهل بیت در روایت تفصیل ورود جابر در کربلای معلی در دو کتاب معتبر موجود است، و ابداً ذکر از ورود اهل بیت طهارت علیهم السلام و ملاقات ایشان با جابر در آن جا نیست. (۱). و پس از ذکر خبر بشاره‌المصطفی می‌نویسد: و از این خبر شریف معتبر معلوم می‌شود جابر چند ساعتی بیش در آن جا درنگ نکرد و کسی را ملاقات ننمود و به حسب (صفحه ۸۲) عادت نشود که اهل بیت وارد شوند و با جابر ملاقات کنند و عطیه در نقل چگونگی آن سفر زیارت با جابر، ابداً اشاره‌ای به آن نکنند. (۲). و پس از آوردن روایت مصباح الزائر نوشته است: و گمان ندارم صاحب عقل سلیمی باور کند که حضرت سجاد علیه‌السلام به آن جا بیاید و در ظاهر، اول زیارت آن جناب باشد، و اشاره‌ای به آن نشود، و زیارتی و سخنی از آن حضرت نقل نکنند و از جابر نقل زیارت کنند، که تاکنون شیعیان در آن روز به آن عمل کنند. (۳). - توجه به نکات زیر جالب است: ۱. ایشان سابقاً کتاب مصباح الزائر را به خاطر نگارش یافتن در دوره‌ی نوجوانی سید بن طاووس، کتابی غیر متقن دانسته بود (۴)، و در این جا آن را معتبر می‌داند! ۲. استبعاد محدث نوری به جاست، ولی عدم ذکر عطیه، وجهی دارد که خواهد آمد. (۱) لؤلؤ و مرجان، ص

۱۴۸. (۲) همان، ص ۱۴۹. (۳) همان. (۴) لؤلؤ و مرجان، ص ۱۴۴.

حرکت اهل بیت از راه سلطانی

حرکت اهل بیت از راه سلطانی مسیر حرکت ایشان از کوفه به سمت شام از «راه سلطانی» بوده است و این مطلب شواهد و مؤیدهایی دارد که با در نظر داشتن مجموعه‌ی آنها و با عنایت به عدم وجود معارض از اخبار و کلمات (صفحه ۸۳) اصحاب، این نتیجه گرفته می‌شود که برخی را می‌آوریم: الف. نقل ابی‌مخنف؛ گرچه اصل مقتل ابی‌مخنف که در نهایت اعتبار است در دست نیست و آنچه که موجود است دستخوش تغییراتی شده است و آن را از اعتبار و اعتماد انداخته است، ولی ملاحظه‌ی نسخه‌های متعدد این کتاب، گویای این حقیقت است که اهل بیت را از راه تکریت و موصل و نصیبین و حلب، که همان راه سلطانی است، به شام برده‌اند. این راه غالباً آباد و از دهکده‌های بسیار و شهرهای آباد می‌گذرد و از کوفه تا شام حدود چهل منزل دارد و قضایای متعدد و برخی کرامات در ایام سیر از آن راه، نقل شده است که نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را نادرست انگاشت؛ خصوصاً آن که انگیزه‌ای برای جعل هم در کار نبوده است. ب. برای عبور دادن اهل بیت از راه سلطانی، شواهد صحیح دیگری نیز وجود دارد، چون قضیه‌ی راهب قنسرین و بروز کراماتی تاز سر مبارک در آن مکان، همان گونه که ابن شهر آشوب در مناقب (۱) ذکر کرده است. قنسرین در یک منزلی حلب است که در سال ۳۵۱ به دلیل غارت روم خراب گردید. ج. یحیی یهودی حرانی تلاوت قرآن را از سر منور در هنگام عبور از آنجا شنید و اسلام آورد و سرانجام به شهادت رسید. «حران» شهری است در شرق فرات در بلاد جزیره (بین فرات و دجله) و نیز نام قریه‌ای است از توابع حلب. (صفحه ۸۴) د. عالم جلیل بصیر، عمادالدین حسن بن علی طبرسی (۲) در کتاب کامل السقیفه که معروف به کامل بهایی است چنین آورده است: «در آن سیر به آمد و موصل و نصیبین و بعلبک و میافارقین و شیزر عبور نمودند. (۳) وی ماجراهایی را برای آن منازل نقل کرده است. «آمد» کنار دجله است مثل «موصل»، و «بعلبک» در سه منزلی شام است، و «میافارقین» نزدیک دیار بکر (از بلاد جزیره) است. و «شیزر» نزدیک حماه بین شام و حلب است. ه. ملا حسین کاشفی نیز قضایای گوناگونی از ماجراهای عبور دادن اهل بیت از این منازل را در کتاب روضه الشهداء نقل نموده است. نتیجه: با ملاحظه‌ی این سیر، و در نظر داشتن کمترین مدت زمان توقف اهل بیت در کوفه و شام، بازگشت در اربعین اول از محاللات و ممتنع خواهد بود. اگر از این مطلب نیز چشم ببوشیم، بنابر فرض سیر ایشان از مسیر «بریه» و غربی فرات نیز، بازگشت در اربعین اول ممتنع خواهد بود، چون حد فاصل بین کوفه تا شام به خط مستقیم ۱۷۵ فرسخ است. ورود اهل بیت به کوفه، روز دوازدهم محرم و تشکیل مجلس ابن زیاد در روز سیزدهم بوده است. بنابر گفته سید بن طاووس در اقبال، رفتن قاصد از کوفه تا شام و بازگشت (صفحه ۸۵) وی به کوفه کمتر از بیست روز امکان ندارد. و مسئله‌ی اعزام پیک و بازگشت او را دیگرانی چون ابن اثیر در کامل آورده‌اند. (۴). اما احتمال فرستادن کبوتر نامه رسان نیز قابل تصور نیست؛ چون در آن دوره این کار معمول نبوده است و از کتاب نرائم الحماثم اثر محیی الدین ابن عبد الظاهر استفاده می‌شود که نخستین پادشاهی که آن را از موصل نقل کرد، نورالدین محمود بن زنگی در سال ۵۶۵ بوده است. و بنابر نقل اقبال، مدت زندان ایشان در شام یک ماه بوده است و بعد از بیرون آمدن، بنابر نقل کامل بهایی، هفت روز مشغول عزاداری بودند. (۵) و بنابر نقل طبری، یزید ده روز ایشان را در خانه‌ی خود نگاه داشت و آن‌گاه ایشان را روانه ساخت و هنگام بازگشت با کمال اکرام و اجلال در شب سیر می‌کردند؛ چنان که از کلام شیخ مفید و دیگران استفاده می‌شود، اگر در هر شب، هشت فرسخ بر همان خط مستقیم سیر کرده باشند، مدت سیر نزدیک به ۲۲ روز خواهد بود و حال آن که حرکت در آن مسیر به خاطر کمبود آب و سایر مایحتاج برای قافله‌ای که زنان و کودکان و ضعیفان را همراه دارد، میسر نیست. (۶). - این وجه را مهم‌ترین دلیل محدث نوری باید دانست، که انصافاً از تحقیق خوبی برخوردار است و چون به نتیجه‌ی امتناع رسیده است، پژوهشگرانی چون شهید قاضی طباطبایی را به تکاپو انداخته است، که (صفحه ۸۶) ادله و پاسخ ایشان را به طور

مستقل خواهیم آورد و تنها به این گفته ایشان بسنده می‌کنیم: اما نظر محدث نوری، مبنی بر اینکه کسب تکلیف پسر مرجانه از یزید و رفت و برگشت پیک، که مدت زمانی حدود بیست روز را می‌طلبد، و اقامت یک ماهه‌ی اهل بیت در شام، بازگشت اهل بیت به کربلا را در اربعین مستبعد و غیر ممکن می‌سازد، پاسخ آن این است: ۱. ممکن است که پیک در طی حدود سه روز این مسیر را پی‌بندد. همان‌گونه که در خبر بسر بن ارطاة معلوم گردید. ۲. ممکن است که این کسب تکلیف توسط کبوتر نامه‌بر حاصل گردیده باشد؛ چون اول کسی که کبوتر را بدین منظور به خدمت گرفت، نوح پیامبر علیه‌السلام بود، پس از او سلیمان علیه‌السلام، و همچنین ایرانیان از آن بهره می‌گرفتند؛ بنابراین، به کارگیری کبوتر نامه‌بر در آن زمان متداول بود. ۳. دلیلی معتبر مبنی بر اقامت یک ماهه‌ی اهل بیت علیهم السلام در شام نداریم؛ بلکه کتابهای تاریخی تصریح می‌کند که آنان چند روزی بین هشت تا ده روز در آنجا بودند. (۷). (۱). ر. ک: المناقب، ج ۴، ص ۶۰. (۲) طبری صحیح است، منسوب به طبرستان و طبرسی منسوب به طبرس مغرب تفرش است. (۳). ر. ک: کامل بهایی، ص ۲۹۱. (۴). ر. ک: الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۳۷. (۵) کامل بهایی، ص ۳۰۲. (۶). ر. ک: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۳ - ۱۵۰. (۷) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۲۹.

چرا جابر باید نخستین زائر باشد؟

چرا جابر باید نخستین زائر باشد؟ اگر حضرت امام سجاد علیه‌السلام و مردان بنی‌هاشم و جابر بن عبدالله انصاری در یک روز، بلکه در یک وقت به زیارت قبر حضرت (صفحه ۸۷) امام حسین علیه‌السلام مشرف شدند، پس مناسب نبود که جابر را نخستین زائر آن حضرت بدانند و آن را از مناقب وی شمردند. (۱). - در پاسخ باید بگوییم که از ظهور کلام ابن طاووس فهمیده می‌شود که جابر زودتر از کاروان اسیران شام به کربلا رسیده است: فوصلوا الی موضع المصرع، فوجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری و جماعة من بنی‌هاشم و رجالا من آل رسول الله صلی الله علیه و آله قد وردوا لزيارة قبر الحسين علیه‌السلام، فوافوا فی وقت واحد، وتلاقوا بالبعاء و الحزن و اللطم...؛ اهل بیت علیهم السلام به جایگاه شهادت امام حسین علیه‌السلام رسیدند، و جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی‌هاشم و مردانی از آل پیامبر صلی الله علیه و آله را یافتند که به زیارت قبر آن حضرت آمده‌اند. پس در یک وقت به هم رسیدند و به عزا و گریه و ناله و لطم پرداختند.... (۲). مطابق این عبارت هنگام ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا، جابر و همراهان در آنجا حاضر بودند و گویا جمله‌ی فوافوا فی وقت واحد، ایشان را به این شبهه انداخته است. با ملاحظه‌ی دو کلمه «فوصلوا» و «فوجدوا» در سیاق کلام، این عبارت ناظر به اجتماعشان در یک زمان و گریه و زاریشان است، نه آن که اصل رسیدن همه‌ی آنان را در یک زمان برساند. اگر پرسش این گونه مطرح می‌شد سزاوارتر بود: اگر جابر با دیگران از بنی‌هاشم در کربلا حاضر بودند، پس چرا جابر را نخستین زائر آن حضرت دانسته‌اند؟ (صفحه ۸۸) و پاسخ این پرسش آن است که: ۱. ممکن است جابر پیش از ایشان به کربلا رسیده باشد و این افراد پس از جابر و پیش از ورود اهل بیت علیهم السلام به کربلا رسیده باشند؛ ۲. شخصیت برجسته‌ی جابر، دیگران را تحت الشعاع قرار داده باشد؛ ۳. بنابر نظری که اختیار می‌کنیم، چنانچه این افراد، هم زمان با جابر به کربلا رسیده باشند، باز جابر نخستین زائر است که توضیح آن خواهد آمد. (۱). ر. ک: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۴. (۲) اللهوف، ص ۲۲۵.

سرانجام کار

سرانجام کار محدث نوری در این دلیل خود، سه مطلب را بازگو می‌کند: الف. در شام سخنی از بازگشت به کربلا نبود؛ پس از ابراز پشیمانی ظاهری یزید و عذرخواهی او، اهل بیت علیهم السلام را مخیر کرد که یا در شام بمانند و یا به وطن اصلی خود مدینه بازگردند و اهل بیت بازگشت به مدینه را برگزیدند و آنان شام را به عزم مدینه ترک کردند و در آنجا اصلا سخنی از بازگشت به کربلا مطرح نبود. - در پاسخ می‌گوییم: اولاً: پرسش یزید از اقامت دائمی ایشان در یکی از این دو مورد بود و این منافات با عبور

از کربلا در مسیر بازگشت به وطن اصلی خود (مدینه) ندارد؛ بنابراین، این سخن که اهل بیت شام را به قصد مدینه ترک کردند، کاملاً صحیح است و منافات با آنچه که واقع شد ندارد. ثانیاً: ممکن است گفته شود پس از صدور امر یزید مبنی بر رعایت حال افراد این کاروان و بهبودی رفتار با ایشان، این نظر بعداً برای اهل بیت (صفحه ۸۹) حاصل شد که از فرصت استفاده کنند و برای تجدید پیمان به کربلا بازگردند. ب. عدم وجود قدر مشترک در راه؛ در خود شام، راه عراق از راه حجاز جدا می‌شود و قدر مشترکی ندارند. چنانچه از مترددین شنیده شده و از اختلاف طول این سه بلد با یکدیگر معلوم می‌شود. - پاسخ آن است که: اولاً: وجود قدر مشترک، از کلام سید بن طاووس در لهوف استفاده می‌شود و حال آن‌که بنا بر نقل ابن نما در مثير الأحزان ذکری از قدر مشترک در راه نیست. بنابراین چنانچه اهل بیت از خود شام قصد عزیمت به کربلا را گرفته باشند، می‌توانستند از مسیر شمال دمشق خارج شده، و با پیمودن راه آباد سلطانی (که قدر مشترک ندارد) به کربلا بازگردند. ثانیاً: بنا بر وجود قدر مشترک، ایشان اعتماد بر سخن کسانی می‌کنند که در دوره‌ی وی راه را پیموده یا دیده‌اند، و حال آن‌که ایجاد راهها و تعیین مسیر آن در هر زمان، با توجه به مصالح عمومی تعیین و اجرا می‌گردد و اکتفا به قول مترددین در این زمان سرایت دادن آن برای آن زمان، فنی نیست. و از این مطلب پاسخ ملا-حظه‌ی طول بلاد هم روشن می‌شود؛ چون فرض مسئله در سیر زمینی است، نه هوایی! ثالثاً: ملا-حظه‌ی نقشه‌ی جغرافیایی، وجود قدر مشترک را در یک مسیر شام به عراق تایید می‌کند، پس از خروج از دمشق و سپری ساختن حدود ۱۱۵ کیلومتر از سمت جنوب، در منطقه‌ی «بصری» راه شام به کوفه و کربلا (طریق بادیة الشام) از راه شام به مدینه جدا می‌گردد. بلی، چنان که از راه (صفحه ۹۰) سلطانی خواسته باشند به کربلا بروند، باید از سمت شمال دمشق خارج شوند و آن راه، قدر مشترکی با راه حجاز ندارد. ج. استبعاد پذیرش یزید در صورت درخواست؛ گمان نمی‌رود که اگر اهل بیت علیهم السلام از یزید درخواست بازگشت به کربلا نمایند، او با آن خبث سریره و پلیدی فطرتش بپذیرد. (۱). - با توجه به روشنگریها و تأثیر فوق العاده‌ی اهل بیت علیهم السلام در مدت اقامتشان در شام و ترس یزید از تغییر معادله‌ی قدرت و نابودی حکومت، که منجر به تغییر تاکتیک یزید و ابراز پشیمانی و تغییر رفتار با اهل بیت شد (۲)، چنانچه اهل بیت علیهم السلام از او خواسته باشند که به کربلا بازگردند، بعید است که نپذیرد. گرچه تاریخ همچون درخواستی را ثبت نکرده است، اما ابن سعد روایت کرده است که یزید به همراهان کاروان دستور داده بود که اهل بیت را در هر جا و هر مکانی که خواسته باشند فرود آورند (۳)، پس بعید نیست که اهل بیت از همان ابتدا و در خود شام و یا پس از خروج از آن، درخواست رفتن به کربلا را داشته باشند و آنان، بستر لازم را فراهم آورند. (۱). ر. ک: لؤلؤ و مرجان، ص ۱۵۴. (۲). ر. ک: الركب الحسينی فی الشام و منها الی المدینة المنورة؛ ص ۲۶۳ - ۲۳۵، بخش المظلوم یتتصر. (۳) الطبقات الکبری (ترجمه الامام الحسین علیه السلام و مقتله من القسم غیر المطبوع)، ص ۸۴.

بررسی دلایل شهید قاضی طباطبایی بر امکان بازگشت

بررسی دلایل شهید قاضی طباطبایی بر امکان بازگشت مرحوم آیت الله شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، نهایت کوشش خود را در اثبات بازگشت اهل بیت به کربلا در اربعین اول به خرج (صفحه ۹۱) داده و با رنج تتبع و پژوهش بزرگی که انجام داده‌اند، کتابی گرانسنگ را تقدیم کرده‌اند، و به خصوص در پاسخ دلیل پنجم محدث نوری شواهد متعددی را ذکر کرده‌اند، که تنها به ذکر چکیده‌ی آن می‌پردازیم:

شهرت

شهرت - از علمای امامیه تا قرن هفتم هجری، هیچ‌گونه شبهه و اشکالی در این موضوع دیده نمی‌شود و نخستین کسی که شبهه کرده سید بن طاووس در کتاب اقبال بوده است. (۱). - از ظرایف این است که قائلان به عدم بازگشت اهل بیت به کربلا به

ابن طاووس حمله می‌کنند که وی جریان بازگشت و ملاقات را از راوی مجهول روایت کرده و روایت وی را در لهوف نمی‌پذیرند، و موافقان مسئله نیز استبعاد سید بن طاووس را در اقبال نمی‌پذیرند؛ بنابراین، سید بن طاووس هدف حمله‌های موافقان و مخالفان در این مسئله قرار گرفته است! - مشهور میان علمای امامیه آن است که سر مبارک سیدالشهداء علیه السلام را امام سجاد علیه السلام، چهل روز پس از شهادت، در روز اربعین اول آورده است و به جسد اطیب و اطهرش در کربلا ملحق فرموده است. (۲). - اگر بپذیریم که علامه‌ی مجلسی ادعای شهرت در مسئله را نموده باشد، باز خود ایشان از آن روی گردانده و نمی‌پذیرد؛ گرچه شهرت آن نزد (صفحه ۹۲) مردم شیعه، فی الجمله مسلم بوده و هست، و کسانی که چون مناوی و شبلنجی و دیگران، آن را نقل کرده‌اند. (۱) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۲. (۲) همان، ص ۴.

شواهد تاریخی

شواهد تاریخی شهید قاضی طباطبایی می‌فرماید: این بعید شمردن آنها از عدم توجه به جریان حال و رفتن و آمدن در آن زمان است و اگر با تعمق در تاریخ آن زمان بنگریم، خواهیم دید که در ظرف چند روز از عراق به شام و بالعکس می‌رفتند و برمی‌گشتند و با ملاحظه‌ی تاریخ، شواهد زیادی پیدا می‌شود که با شترهای ذلول حجاز و اسبهای عربی تندتاز، مسافتهای طول و دراز را در اندک مدتی طی می‌کرده‌اند؛ حتی می‌توان گفت که زمان ما آن شترها و اسبها نایاب شده و بلکه از بین رفته‌اند!... شواهد زیادی در تاریخ وجود دارد که در ظرف ده روز و هشت روز و بلکه یک هفته از عراق به شام و از شام مراجعت به عراق می‌کردند و حتی در زمان حاضر نیز آثاری از آن سرعت سیرها باقی و هنوز در نژاد اصیل عربی نمونه‌ای وجود دارد و بنابراین در ذیل به موارد زیاد گذشته و حال اشاره می‌شود:

وجود راه مستقیم بین شام و عراق و سیر عربهای عقیل

وجود راه مستقیم بین شام و عراق و سیر عربهای عقیل راهی میان شام و عراق است که راست و مستقیم باشد و عربهای عقیل در زمان ما از آن راه می‌روند، و در مدت یک هفته به عراق می‌رسند. (صفحه ۹۳) مرحوم سید امین در اعیان الشیعه به این مطلب اشاره و آن را تصدیق می‌کند و خود آن مرحوم ساکن دمشق و از اهل شام و جبل عامل است و بهتر آشنا به احوال و اوضاع آن سامان بود... و چون غالب عجمها از احوال راههای صحرای کبیر میان عراق و شام بی‌اطلاع هستند و خبر ندارند، لذا شبهه‌ها و اشکالها در مراجعت اسرای خاندان رسالت و آمدنشان به عراق در اذهان آنها پیدا شده و قضیه‌ی اربعین را از محالات شمرده‌اند. (۱). - اولاً: خود ایشان تصریح می‌کند که نخستین کسی که طرح شبهه نمود سید بن طاووس بود و شکی نیست که ایشان عرب و از اهل حله بوده است و پس از او به علامه مجلسی و محدث نوری و دیگر علمای عجم سرایت کرده است! ثانیاً: این راه همان راه بادیة الشام است، که از سمت غرب فرات به طور مستقیم ما بین عراق و شام است، ولی سخن در این است که آیا شواهدی مبنی بر سیر حرکت اهل بیت از کوفه به شام در این مسیر در دست هست یا نه؟ پاسخ منفی است. بنابراین، پاسخ شاهد بعدی نیز روشن می‌گردد. (۱) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۳.

سیر عربهای صلیب

سیر عربهای صلیب عربهای صلیب حوران (که در جنوب دمشق قرار دارد، و مرکز آن «بصری» است)، در ظرف هشت روز به نجف اشرف در عراق می‌رسند، این موضوع را نیز سید امین عاملی تصدیق فرموده (صفحه ۹۴) است. (۱). (۱) ر. ک: تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۳.

جریان میثم تمار و خبر دادن از مرگ معاویه

جریان میثم تمار و خبر دادن از مرگ معاویه با استناد به جریان میثم تمار (۱) معلوم می‌شود که خبر مرگ معاویه در طی یک هفته از شام به کوفه رسیده است. (۲). (۱) ر. ک: اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۲۹۳، شماره‌ی ۱۳۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۶۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۰۴. (۲) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۴.

رسیدن خبر مرگ معاویه به مدینه

رسیدن خبر مرگ معاویه به مدینه مشهور و بلکه مسلم است که معاویه در پانزدهم رجب سال ۶۰ هجری مرد و یزید به والی مدینه این خبر را اطلاع داد و به وی دستور داد که از حضرت سیدالشهدا علیه السلام بیعت بگیرد. حاکم مدینه نیز امام را دعوت نمود و مرگ معاویه را اطلاع داد و بیعت با یزید را به امام پیشنهاد نمود و امام امتناع ورزید... و در ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری آن حضرت از مدینه خارج شد (۱) و عازم مکه گردید. میان مرگ معاویه و خارج شدن امام از مدینه، سیزده روز فاصله است، که تمامی این جریانات در طی این ایام واقع شده است؛ در صورتی که فاصله‌ی شام تا حجاز از فاصله‌ی شام به عراق بیشتر است. برحسب گفته‌ی محدث نوری که بایستی بیشتر از بیست روز، فقط خبر رسیدن مرگ معاویه به حجاز (صفحه ۹۵) طول بکشد و دوباره مکتوب دوم یزید به والی...؛ تمام این ارسال نامه‌ها و گرفتن پاسخها به واسطه‌ی کبوتر نامه‌بر بوده است. (۲) - اولاً، این پاسخ نمی‌تواند در جواب محدث نوری مبنی بر عدم به کارگیری کبوتر نامه‌بر کارگر افتد، و به درد مقام بحث نمی‌خورد. ثانیاً، ایشان فرض را بر آن گرفته است که از طرف یزید دو نامه در زمان در حد فاصل سیزده روز فرستاده شده است و به آن نتیجه‌گیری رسیده است. ولی این سخن درست نیست؛ چون آنچه که از تاریخ استفاده می‌شود، این است که نامه‌ی دوم که در کاغذ کوچک که حاوی بیعت‌گیری از امام حسین علیه السلام و دیگران است، همراه نامه‌ی اصلی که متضمن اصل اعلام خبر مرگ معاویه است فرستاده شده است. (۳) - بنابر نوشته‌ی طبری یزید به ولید نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم؛ من یزید، امیر المؤمنین الی الولید بن عتبۀ، أما بعد؛ فان معاویة کان عبداً من عباد الله! أکرمه الله و استخلفه و خوله و مکن له، فعاش بقدر و مات بأجل، فرحمه الله، فقد عاش محموداً و مات برا تقیاً! و السلام» و کتب الیه فی صحیفه کأنها أذن فأرة: أما بعد، فخذ حسینا و عبدالله بن عمر و عبدالله بن الزبیر بالبیعة أخذاً شدیداً، لیست فیہ رخصة حتی یباعوا، والسلام؛ به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایش‌گر. این نامه از سوی یزید امیر مؤمنان! به ولید بن عتبۀ است. اما بعد، همانا که معاویه (صفحه ۹۶) بنده‌ای از بندگان خدا بود! خداوند او را گرامی داشته و به او قدرت و حکومت بخشید! و او به قدر معلوم زیست و در اجل محتوم مرد. رحمت خدا بر او باد که خوب زیست و نیکوکار و پرهیزکار مرد! والسلام. و در نامه‌ای دیگر که به اندازه‌ی گوش موش کوچک و ریز بود چنین نگاشت: اما بعد، از حسین و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر با شدت هر چه تمام‌تر بیعت بگیر و هیچ راه دیگری جز بیعت برایشان نیست. و السلام (۴). و بر فرض ارسال آن در زمانی دیگر، باید آن را پس از خروج آن حضرت از مدینه دانست. (۱) ر. ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۶. (۲) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۶. (۳) ر. ک: الامام الحسین علیه السلام فی المدینة المنورة، ص ۳۳۹. (۴) تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۵۰.

رفت و برگشت ابوبکره از کوفه به شام

رفت و برگشت ابوبکره از کوفه به شام طبری نقل کرده است که بسر بن ارطأة ابوبکره را مهلت داد و از کوفه به شام روانه کرد. ابوبکره نزد معاویه آمد و روز هفتم، خبری را که پی آن رفته بود، از معاویه گرفته و در کوفه به بسر رسانید. (۱) از این قضیه معلوم می‌شود ابوبکره در مدت سه روز و نیم به شام رفته و در ظرف سه روز و نیم به کوفه برگشته و خود را در کوفه به بسر رسانید. (۲)

. (صفحه ۹۷) - بر فرض صحت، سیر از طریق بادیة الشام است، که توسط پیک و با بهره‌گیری از اسبان تندرو تازه نفس صورت گرفته است، که تازه به قیمت جان آن زبان بسته‌ها هم تمام می‌شد! (۱) طبری می‌نویسد: «... فرکب أبوبکره الی معاویة و هو بالكوفة، فاستأجل بسرا فأجله أسبوعا ذاهبا و راجعا، فسار سبعة أيام، فقتل تحته دابتين! فکلمه، فکتب معاویة بالكف عنهم...» (ر. ک: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۲۷). (۲) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۷ از تاریخ طبری، ج ۶، ص ۹۶.

جریان رهایی مختار

جریان رهایی مختار در رهایی یافتن مختار ثقفی از زندان عبیدالله بن زیاد آمده است که عمیره نزد یزید رفت و نامه‌ی عبدالله بن عمر، شوهر خواهر مختار را به یزید رسانید و او نامه‌ی یزید، مبنی بر دستور آزاد کردن مختار را در مدت یازده روز از دمشق به کوفه رساند. (۱) او می‌گوید: و خرجت من دمشق و لم أزل سائرا حتی وصلت الکوفة بعد أحد عشر یوما؛ و از دمشق خارج شده و پیوسته در راه بودم تا آن‌گاه که پس از یازده روز به کوفه رسیدم. (۲). (۱) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۷. (۲) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۷ به نقل از قره‌الین ص ۷۴.

جریان عامر بن ربیع

جریان عامر بن ربیع در قره‌الین نقل شده که مروان، عامر بن ربیع را با یکصد هزار لشکر از شام برای جنگ با مختار حرکت داد و عامر با تمامی لشکر با جدیت تمام تحرکت کرد و در ده روز به کوفه رسید. (۱). (صفحه ۹۸) - اولاً ظاهر آن است که در هر دو فرض، اینان از طریق بادیة الشام رفته‌اند. ثانیاً، ایشان هر دو جریان را از کتاب قره‌الین فی شرح ثار الحسین علیه السلام، اثر شیخ عبدالله بن محمد نقل می‌کند، که ما هر دوی آن را در کتاب نور العین فی مشهد الحسین علیه السلام، اثر اسفراینی (م ۴۱۸) در صفحات ۹۳ و ۱۰۷ یافتیم. و ضعف این کتاب برای اهل فن پوشیده نیست، و از آن‌جا که این کتاب همراه نور العین در یک مجموعه چاپ شده بود (۲) ممکن است منشأ این توهم شده باشد. (۱) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۸ به نقل از قره‌الین ص ۱۲۷. (۲) الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۷، ص ۷۲؛ الغدیر، ج ۲، ص ۳۴۵. و گویا این همان نسخه‌ای است که به خط محمد حسین همدانی و با همت میرزا رضا شیرازی ملک‌الکتاب سال ۱۲۹۹ هـ - ق در بمبئی به چاپ رسیده است.

سیر حرکت امام حسین از مکه به کربلا

سیر حرکت امام حسین از مکه به کربلا از مسلمات تاریخ است که أباعبدالله الحسین علیه السلام در روز هشتم ذی‌حجه سال شصت از مکه به طرف عراق حرکت کرد. مسافت بین مکه و کوفه در حدود ۳۸۰ فرسخ است و از قراین بسیار و علایم و امارات نیز معلوم است که امام علیه السلام با سرعت تمام پیش نمی‌رفت. و در اثنای راه، بعضی از مردم را که صلاح می‌دانست به یاری خود دعوت می‌فرمود. و پس از رسیدن حر بن یزید ریاحی به حضور آن حضرت، دو روز راه را بر امام علیه السلام گرفت، و از پانزده فرسخی کوفه در طی مسافت راه مستقیم پیش گرفته بود و در روز دوم محرم سال ۶۱ وارد کربلا شد، و آن مسافت طولانی را از مکه تا کربلا در حدود ۲۴ روز طی (صفحه ۹۹) فرمود؛ یعنی روزی پانزده فرسخ راه را به آسانی طی می‌کرده‌اند، لابد مراکب شترانی بوده‌اند در آن زمانها که بسیار تندرو و جماز و ذلول که سیر متعارفی آنها طی آن اندازه مسافت بوده است. (۱) - توجه به نکات زیر لازم است: اولاً، با توجه به توقف دو روزه‌ی کاروان در برابر سپاه حر، این مدت را باید کسر نمود؛ بنابراین، آنان در واقع، این مسافت را در مدت ۲۲ روز پیموده‌اند، که بنابر حساب ایشان ۱۷ / ۲ فرسخ (حدود ۹۵ کیلومتر) در روز را طی کرده‌اند. ثانیاً، طبق برآورد برخی کارشناسان، کاروان حسینی از مکه به کربلا حدود ۱۴۳۴ کیلومتر (۷ / ۲۶۰ فرسخ) راه را پیموده است؛ بنابراین آنان

توانسته‌اند این مسافت را با روزی حدود ۶۵ کیلومتر (حدود ۸ / ۱۱ فرسخ) بپیمایند. ثالثاً، حد فاصل مستقیم بین شام به کوفه (طریق بادیة الشام)، بنا بر نقل محدث نوری، ۱۷۵ فرسخ (حدود ۵ / ۹۶۲ کیلومتر) است. این مسافت با اندازه‌ای که برخی کارشناسان آن را حدود ۹۱۵ کیلومتر دانسته‌اند نزدیک است. رابعاً، بنا بر محاسبه‌ی برخی از اهل فن، مسافت کوفه به شام، از راه موصل - نصیبین (سلطانی)، حدود ۱۴۳۴ کیلومتر بوده است. خامساً، با توجه به کیفیت حال کاروان و وضعیت خاصی که بر آنان حاکم است، اگر اهل بیت را از راه بادیة الشام به دمشق رسانده باشند، (صفحه ۱۰۰) حدود چهارده روز، و اگر از راه سلطانی برده باشند، حدود ۲۲ روز وقت لازم است. (البته بنا بر محاسبه‌ی شهید قاضی طباطبایی در فرض اول به حدود نه تا ده روز، و در فرض دوم، حدود پانزده روز وقت لازم است. و اگر از دقتی که ما - به نفع ایشان - به خرج دادیم صرف نظر کنیم و مدت سیر را بنا به فرمایش ایشان، روزانه پانزده فرسخ (حدود ۵ / ۸۲ کیلومتر) بدانیم، به مدت زمان یازده روز در فرض سیر در طریق بادیة الشام، و حدود هفده روز در فرض سیر در راه سلطانی لازم است). (۱) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۳۹.

ورود اهل بیت به شام در اول صفر

ورود اهل بیت به شام در اول صفر بسیاری از کتب معتبر ورود اسیران اهل بیت را به شام در روز اول صفر می‌دانند. از جمله ابوریحان بیرونی و زکریا بن محمد قزوینی چنان آورده‌اند، پس با ملاحظه‌ی چند روزی که در کوفه زندانی بوده‌اند، اهل بیت در حدود بیستم ماه محرم ۶۱ و یا بنا بر بعض تواریخ معتبر در پانزدهم محرم، از کوفه به سمت شام حرکت داده شده‌اند، و در ظرف ده یا پانزده روز به شام رسیده‌اند؛ اگر چه از راه سلطانی هم رفته باشند؛ زیرا مرکب آن دوران، چنان که از قراین و نظایر فهمیده می‌شود، آن راههای دور را با سرعت طی می‌کرده‌اند. و در مراجعت از شام نباید شبهاست به راه انداخت و اذهان را دچار تشویش کرد و چه استبعاد دارد که قریب به همین اندازه مدت از شام به کربلا مراجعت کرده باشند؟! (۱). (صفحه ۱۰۱) - در پاسخ گفته می‌شود: اولاً، کتابهای معتبری که فرمودند، تصریح به ورود سر مطهر آن حضرت در اول ماه صفر به شام دارد، ولی سخن از ورود اهل بیت ندارد، و احتمال آن می‌رود که نخست سر مطهر را پیش از ورود اهل بیت به شام برده باشند، و پس از آن نیز بار دیگر همراه کاروان وارد ساخته باشند، و شواهدی بر این مطلب وجود می‌کند که ذکر آن خارج از بحث است. (۲). ثالثاً، بر طبق محاسبه‌ی گذشته معلوم می‌شود که اگر اهل بیت را از راه بادیة الشام به دمشق برده باشند، فرمایش مرحوم قاضی طباطبایی جا خواهد داشت و اگر از راه سلطانی برده باشند، حدود ۲۲ روز وقت لازم خواهد بود، که وارد شدن ایشان در تاریخ اول صفر ممتنع خواهد بود و به تبع آن مسئله‌ی بازگشت در اربعین اول دچار خدشه خواهد شد. و به نظر می‌رسد که اشتباه در تحدید مسافت، ایشان را دچار اشتباه کرده باشد؛ چون بنا بر محاسبه‌ی ایشان، اهل بیت می‌توانستند راه سلطانی را در طی حدود پانزده روز سپری کنند و با این محاسبه، هم ورود در اول صفر حل می‌گردید و هم بازگشت به کربلا توجیه پذیر بود. (۱). ر. ک: تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۴۱. (۲). ر. ک: الركب الحسينی فی الشام و منها الی المدینة المنورة، ص ۹۶.

هارون الرشید و ابوحنیفه و درک حج

هارون الرشید و ابوحنیفه و درک حج نقل شده است که هارون الرشید عباسی و ابوحنیفه (۱) هلال ذی الحجّه را در کوفه و یا در بغداد رؤیت می‌نمودند و پس از (صفحه ۱۰۲) آن برای ادای مناسک حج به سمت مکه رهسپار می‌شدند و ایام حج را درک کرده و اعمال به جا می‌آوردند. (۲). - گر چه عین این نقل را در کتب معتبر تاریخی نیافتیم، ولی صحت مفاد آن از برخی روایات استفاده می‌گردد، که مناسب بود ایشان بدان تمسک جوید: الف. ولید بن صبیح می‌گوید به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم که ابوحنیفه هلال ذی حجّه را در قادسیه دید، و با ما روز عرفه را در عرفات درک کرد... (۳). دلالت روایت تمام است

ومفاد آن این است که او این مسافت را طی نه شبانه روز سپری می‌نموده است و از جهت این که می‌بایست با عجله‌ی تمام، خود را برای انجام اعمال و درک مناسک حج به مکه برساند و به طور قهری می‌بایست توقف او در مسیر بسیار کوتاه و نمازها با شتاب خوانده گردد و از این جهت مورد توبیخ امام واقع گردیده است، ولی از جهت اشکال دارد، چون در طریق آن ایوب بن اعین قرار گرفته است، که توثیق نشده است. (۴). ب. عبدالله بن عثمان می‌گوید: ذکر عند ابي عبدالله عليه السلام أبو حنيفة السابق، و أنه يسير في أربع عشرة، فقال: لا صلاة له؛ (صفحه ۱۰۳) در نزد امام صادق علیه السلام نام ابوحنیفه‌ی سابق به میان آمد. و این که او این مسافت را در طی چهارده روز سپری می‌کند، حضرت فرمود: او نماز ندارد. (۵) (یعنی نماز او از شرایط کامل برخوردار نیست). ظاهر مفاد خبر آن است که او مسیر کوفه تا مکه و بالعکس را طی چهارده روز سپری می‌کرده است؛ همچنان که محدث قمی نیز آن را ذکر کرده است؛ (۶) نه آن که او ده فرسخ را در طی چهار ساعت سپری کرده، که مستلزم عدم رعایت واجبات نماز می‌شده است؛ چنان که بعضی از بزرگان آن را ذکر فرموده‌اند. (۷). و این روایت نیز به اشکال در سند مبتلا است؛ چون در طریق آن محمد بن الحسن برانی و عثمان بن حامد قرار دارند، که وثاقت آنها ثابت نیست. (۸). و از بعضی کتب تاریخی استفاده می‌شود که برخی مسیر کوفه تا مکه را در هفده روز سپری می‌کردند. (۹). (۱) او ابوحنیفه، سائق الحاج، سعید بن بیان همدانی است، که تا سال ۱۸۳ زنده بود. ر. ک: رجال طوسی، ص ۲۱۴، شماره‌ی ۲۸۰۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۱۶؛ اصحاب الامام الصادق، ج ۲، ص ۱۰۲. (۲) تحقیق درباره‌ی اول اربعین: ۴۸. (۳) «ان أبا حنيفة رأى هلال ذى الحجة بالقادسية، و شهد معنا عرفة، فقال: ما لهذا صلاة، ما لهذا صلاة». ر. ک: وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۵۰، ح ۱۵۲۳۲؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۱۲، و ج ۷۳، ص ۴۵، و ج ۹۶، ص ۱۲۲. (۴) معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۱۸. (۵) اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۶؛ ایضاح الاشتباه، ص ۱۹۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۱۸. (۶) الكنى والألقاب، ج ۱، ص ۵۷. (۷) معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۱۱۸. (۸) همان. (۹) البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۱۵۵.

جریان خیزران اسباطی

جریان خیزران اسباطی بنا بر نقل شیخ مفید، خیزران اسباطی نتوانسته است مسافت بین عراق و شام را که قریب به ۳۸۰ فرسخ است، در ده روز (صفحه ۱۰۴) سپری کند و قضیه‌ی ملاقات وی را با امام هادی نقل می‌نماید. (۱). - ممکن است گفته شود آنچه را که از روایت ارشاد استفاده می‌شود، این است که وی تاده روز پیش، از سلامتی واثق خلیفه خبر دارد، چون وقتی امام هادی علیه السلام احوال خلیفه را می‌پرسد می‌گوید: جعلت فداک خلفته فی عافية، أنا من أقرب الناس عهدا به، عهدي به منذ عشرة أيام؛ جانم به فدایت! او را در سلامتی یافتم. من از نزدیک‌ترین افراد به او هستم که (از اخبار وی آگاهم)، تا ده روز پیش از حال وی خبر دارم. (۲). و این دریافت خبر اعم از این است که خود وی با او ملاقات داشته و یا از دیگری در عراق و یا میانه‌ی راه شنیده است. (۱) الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۱. (۲) همان.

جریان مالک اشتر

جریان مالک اشتر مالک، مسافت حمص تا کوفه را در طی دوازده روز طی کرده است. (۱). (۱) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۵۰.

جریان یحیی بن هرثمه

جریان یحیی بن هرثمه بنا بر نقل قطب راوندی، هنگامی که متوکل یحیی بن هرثمه وی را فراخواند و از او خواست که امام هادی

علیه‌السلام را از راه صحرا، با احترام به نزد وی برد، و بعد جریان حرکت خود را به (صفحه ۱۰۵) سمت مدینه و دیدار با امام هادی علیه‌السلام نقل می‌کند، و پس از دیدن برخی از امور تعجب می‌کند و می‌گوید: «در دل خود گفتم که میان ما (در حجاز) تا عراق ده روز راه است...» (۱)، پس معلوم می‌شود که از مدینه منوره تا عراق و سامرا را در ده روز به طور عادی، آن زمان طی می‌کردند. (۲) - دلالت خبر واضح است، ولی در یک نسخه‌ی دیگر الجرائح و الخرائج به جای کلمه‌ی «عشره» کلمه‌ی «عشرین» آمده است (۳)، و معنای عبارت بر طبق آن این می‌شود که میان حجاز و عراق بیست روز فاصله است! (۱) الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۹۵. (۲) تحقیق درباره‌ی اول اربعین، ص ۵۵. (۳) ر. ک: پاورقی الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۹۵ به نقل از نسخه‌ی خطی کتاب که به شماره‌ی ۹۸۳ در کتابخانه‌ی مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی نگهداری می‌شود.

نتیجه گیری شهید قاضی طباطبایی

نتیجه گیری شهید قاضی طباطبایی آیت الله شهید قاضی طباطبایی از مجموع آنچه گفته شد می‌خواهد استفاده کند، که با عنایت به این شواهد تاریخی، وقوع سیر در مدت کوتاهی از کوفه به شام و از شام به کربلا ممکن بوده و چنین نتیجه می‌گیرد: امکان حرکت ایشان از کوفه تا شام در مدت زمانی حدود ده روز ممکن است و آنچه که محدث نوری آورده است، صرف استبعاد بیش نیست و این شواهد تاریخی امکان آن را ثابت می‌کند. خلاصه آن که آنچه سبط بن الجوزی ذکر کرده است که اهل بیت روز پانزدهم محرم کوفه را به قصد شام ترک کرده‌اند، صحیح است و آنان در (صفحه ۱۰۶) اول ماه صفر به شام رسیدند (۱)، و حدود هشت روز در آنجا توقف داشتند. سپس در مدت زمانی بین هشت تا ده روز به کربلا رسیدند و توانستند خود را در بیستم ماه صفر «روز اربعین» به کربلا برسانند. - شواهد مرحوم قاضی طباطبایی بر چند دسته است: ۱. برخی ناظر به امکان سیر کوتاه مدت از حجاز به عراق و یا بالعکس است. ۲. برخی ناظر به امکان سیر کوتاه مدت از شام به عراق و یا بالعکس است. در این دسته آنچه که مربوط به سیر در راه بادیة الشام باشد، مشکلی ندارد، و آنچه که توسط پیک و برید است نمی‌توان شاهی برای بحث قرار داد؛ چون فرض کلام در کاروانی با ویژگیهای خاصی است که توانایی سرعت سیر را ندارد. اگر از این نکته صرف نظر کنیم، نهایت کلام این است که مرحوم قاضی طباطبایی توانسته است که امکان سیر را در مدت کوتاهی ثابت کند و انصافاً تتبع و زحمت زیادی را بر خود هموار ساخته است و صورت مسئله را از فرض امتناع که محدث نوری در پی اثبات آن است خارج می‌سازد، و آن را به فرض امکان منتقل می‌سازد؛ ولی سخن در وقوع است و این اندازه، وقوع را ثابت نمی‌کند. با توجه به غرض حکومت ننگین بنی‌امیه از بهره‌وری سیاسی به نفع خود، سیر در راه سلطانی توجیه پذیر است. افزون بر آن که آثاری نیز از این سیر باقی مانده است؛ مثل مشهد نقطه در حلب. همچنین ذکر نام (صفحه ۱۰۷) برخی منازل - مثل قنسرین - در کتابهای متعدد تأیید کننده‌ی سیر در این مسیر است. بنابراین، پیمودن راه سلطانی و توقف اهل بیت در برخی از منازل و ماجراهایی که در این مسیر واقع شده است، رسیدن اهل بیت به شام، به زمانی حدود بیست روز نیازمند است و نمی‌توان آن را با مثل اعزام پیک، و یا حرکت خلیفه به قصد حج - که اقتضای سرعت در سیر در آنها بدیهی است - مقایسه نمود. (۱) ر. ک: الآثار الباقیه، ص ۴۲۲.

ملازمه بین ملاقات و وصول در اربعین اول

ملازمه بین ملاقات و وصول در اربعین اول مرحوم قاضی می‌فرماید: از آن جا که جابر به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین شتافته است، پس ملاقات وی با اهل بیت علیهم السلام نیز در این روز بوده است، چون کسی غیر آن را نگفته است و این مطلبی است که علما فهمیده‌اند. (۱) - زیارت جناب جابر بن عبدالله انصاری در روز بیستم ماه صفر سال ۶۱ ثابت و مسلم است، ولی لزومی ندارد که ما واقع شدن ملاقات با اهل بیت علیهم السلام را در آن روز بپذیریم، و ملازمه‌ای بین این دو نیست، به

ویژه آن که ابن نما و سیدبن طاووس که دو مصدر اساسی مطلب مورد بحث ما هستند، زمان ملاقات را معین نساخته‌اند. توضیح مطلب را در فصل ششم ملاحظه خواهید نمود. (صفحه ۱۱۱) (۱) تحقیق درباره‌ی اربعین اول، ص.

سخنی و دیدگاهی دیگر

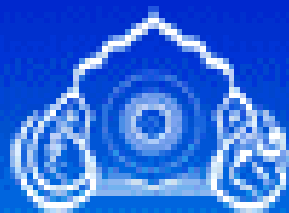
سخنی و دیدگاهی دیگر تاکنون معلوم شد که شهرت مورد ادعا با توجه به محذورات ذکر شده کارساز نیست، و شواهدی که ذکر گردید فرض امکان را ثابت می‌کند، ولی برای اثبات وقوع کافی نیست. و اما ملازمه بین زیارت جابر و ملاقات وی با اهل بیت را با بازگشت ایشان به کربلا در اربعین اول اینگونه می‌توان منتفی دانست: با توجه به قراین، به نظر می‌رسد جابر بن عبدالله انصاری، آن یار وفادار و دانشمند عارف و آگاهی که رنج سفر را به جان خریده و از عواقب کار خود نه‌راسیده و در بزرگسالی و کهولت سن به سمت کربلا رهسپار شده است، به یک زیارت بسنده نکند و دست کم دو بار به زیارت قبر مولا و محبوب خود سالار شهیدان امام حسین علیه‌السلام شتافته باشد: زیارت اول: زیارتی است که طبری در بشارة المصطفی (۱) و سید بن طاووس در مصباح الزائر (۲) و خوارزمی در مقتل الحسین علیه‌السلام (۳) آورده‌اند. (صفحه ۱۱۲) زیارت دوم: زیارتی است که مقرون به ملاقات با اهل بیت علیهم السلام است. در زیر به تبیین این دیدگاه خواهیم پرداخت: ۱. در روایت طبری و سید بن طاووس و خوارزمی، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسئله‌ی ملاقات نشده است؛ بلکه قرینه بر عدم حصول ملاقات نیز وجود دارد. طبری و خوارزمی تصریح می‌کنند که پس از انجام زیارت، جابر از عطیه می‌خواهد که او را به سمت خانه‌های کوفه هدایت کند. آن‌گاه هر دو در این مسیر گام برداشتند. (۴) بسیار بعید است که حادثه‌ای با این اهمیت واقع گردد و عطیه آن را نقل نکند. ۲. آنچه از خبر طبری و سید بن طاووس و خوارزمی استفاده می‌شود این است که هنگام زیارت جابر، کسی غیر از ایشان نبوده است و حال آن‌که زیارت مقرون به ملاقات با اهل بیت، وقتی بوده است که گروهی از بنی‌هاشم نیز به زیارت قبر آن حضرت شتافته بودند و اهل بیت هنگامی که به کربلا رسیدند، جابر را با عده‌ای از بنی‌هاشم در آن‌جا یافتند. (۵) ۳. در زیارت اول، نام و نقش عطیه برجسته است، در صورتی که در زیارت دوم هیچ نام و اثری از عطیه وجود ندارد. ۴. تصریح مورخان و دانشمندان مبنی بر این که جابر نخستین زائر امام حسین علیه‌السلام است، اثبات‌کننده‌ی این مطلب است که زیارت وی پیش از زیارت گروهی از بنی‌هاشم است و با این بیان، زیارت جابر با عطیه را باید (صفحه ۱۱۳) نخستین زیارت او قرار داد. خلاصه، آنچه طبری و سید بن طاووس در (مصباح الزائر) و خوارزمی آورده‌اند، که در آن نام عطیه وجود دارد و هیچ‌گونه اشاره‌ای از حضور بنی‌هاشم ندارد و سرانجام زیارت، به رهسپاریشان به سمت کوفه ختم می‌شود، با آنچه که ابن نما و سید بن طاووس در (لهوف) آورده‌اند، که در آن اثری از نام و نقش عطیه نیست، فرق می‌کند و هیچ‌گونه بعدی ندارد که شخصی چون جابر به یک زیارت بسنده نکند. بنابراین، روز اربعین روز زیارت جابر پس از گذشت چهل روز از شهادت سالار شهیدان، حسین بن علی علیهما السلام است، و زیارت اهل بیت و ملاقات جابر با ایشان پس از اربعین است؛ گرچه دقیقاً روز آن را نمی‌دانیم، ولی مسلماً پیش از اربعین دوم است. با توجه به نقلی که ورود سر مطهر را به شام در اول ماه صفر تعیین کرده است (۶)، چنانچه ورود اهل بیت را هم در این تاریخ به شام بدانیم (۷) و با تکیه به خبری که زمان خروج ایشان، بیستم ماه صفر تعیین شده است (۸)، مدت اقامت ایشان در شام، بیست روز بوده و بنابر آن که مسیر بازگشت آنان از راه میانبر بادیة الشام بوده باشد، زمان رسیدن اهل بیت به کربلا فاصله‌ی چندانی با اربعین اول ندارد. و می‌توان گمان کرد که آنان در حدود پایان صفر و یا در اوایل ربیع الاول به کربلا رسیده باشند و چنانچه مدت (صفحه ۱۱۴) اقامت ایشان را حدود یک ماه (۹) و یا یک ماه و نیم (۱۰)، بدانیم، و یا بازگشت را هم از راه سلطانی بدانیم زمان مقداری به تأخیر می‌افتد و بعید است که در غیر از ماه ربیع الاول بوده باشد. با این بیان بسیاری از مشکلات مسئله حل می‌شود، و بسیاری از منازعات و کشمکشها پایان می‌پذیرد. اما آنچه مرحوم قاضی طباطبایی از آن به عنوان فهم علما یاد کرده است، نمی‌تواند به عنوان دلیل مطرح

گردد و در فرض تحقق، ناشی از ثبوت ملازمه‌ی بین زیارت جابر و حصول ملاقات است، که مورد پذیرش قرار نگرفت. با توجه به مطالب گذشته، نتیجه‌ی بحث این است: چنانچه اهل بیت را از طریق بادیة الشام به شام برده و آنان از همان مسیر به کربلا بازگشته باشند، و زمان خروج را نیز بیستم صفر ندانیم، امکان رسیدن به کربلا در اربعین اول وجود دارد. ولی قرآینی مسیر رفت را از این مسیر تأیید نمی‌کند، و سید امین که این احتمال را ذکر می‌کند، هیچ گونه دلیل و شاهدی را نمی‌آورد و تنها با ذکر کلمه‌ی «لعل» و شاید آن را مطرح ساخته است و در هیچ کتاب معتبر و غیر معتبری، اثری از حرکت در این مسیر به چشم نمی‌خورد. افزون بر آن، حکومت فاسد بنی‌امیه می‌خواست نهایت بهره را از جنایت ننگین خود به دست آورد؛ بنابراین، حرکت دادن آنها از راه سلطانی، که گفته می‌شود چهل منزل را در خود داشت، منطقی جلوه (صفحه ۱۱۵) می‌سازد و حرکت در این مسیر به حدود بیست روز وقت نیاز دارد. و باقی ماندن آثاری از شهیدان و اهل بیت در این مسیر به عنوان تأیید می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، مثل مشهد نقطه (۱۱)، و یا مدفن برخی از کودکان آل‌البیت در مسیر، مثل شهرهای حلب یا بعلبک. در برخی از کتب مورد توجه تاریخی، بعضی از جریانات راه را ذکر کرده‌اند که مربوط به راه سلطانی است؛ مثل قضیه‌ی دیر راهب (۱۲) در قنسرین (۱۳)، سخنان بعضی از اهل بیت در بعلبک. بنابراین، با توجه به مدت اقامت اهل بیت در شام که تا حدود یک تا یک ماه و نیم گفته‌اند، همچنانکه سید بن طاووس، و پیش از او قاضی نعمان گفته است و با عنایت به مدتی که در کوفه زندانی بوده‌اند، (اگر چه آن مدت کم باشد) و مسئله‌ی کسب تکلیف از یزید توسط پیک و یا حتی کیوتر نامه‌بر، باز بازگشت اهل بیت را در اربعین اول منطقی نمی‌دانیم. اما تصریح برخی مثل بیرونی و قزوینی و شیخ‌بهایبی و دیگران، معارض (صفحه ۱۱۶) است با نقل برخی همانند قاضی نعمان، که از نظر تاریخی بر آنها مقدم است و مثل آنان ذوفنون نبوده است. و آنچه به امامیه نسبت داده‌اند ناشی از ملازمه‌ی بین زیارت جابر و حصول ملاقات وی با اهل بیت در اربعین اول است که مورد پذیرش قرار نگرفت، و آن را در زیارتی دیگر پس از اربعین دانستیم. اما تاریخ الحاق سر مطهر به جسد طاهر را یا باید در روز اربعین ندانیم، و یا آن را امری ویژه، و با شرایطی خاص بدانیم؛ همچنان که سید بن طاووس به آن رسیده است. (۱۴). (۱) بشارة المصطفی، ص ۷۴. (۲) مصباح الزائر، ص ۲۸۶. (۳) مقتل الحسین، ج ۲، ص ۱۹۰. (۴) آن‌جا که جابر به عطیه می‌گوید: «خذنی نحو ابیات کوفان، ثم صارا فی الطریق» (ر. ک: بشارة المصطفی، ص ۷۵). (۵) ابن‌نما در مثیر الأحزان، ص ۱۰۷ می‌گوید: «و لما مر عیال الحسین علیه السلام وجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری رحمه الله علیه و جماعه من بنی هاشم قدموا لزیارته» و قریب این مضمون را سید در لهوف، ص ۲۲۵ آورده است. (۶) الآثار الباقیه، ص ۴۲۲؛ عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص ۴۵. (۷) که به گمان قوی چنان است. (۸) مسار الشیعہ، ص ۴۶؛ مصباح المتعجد، ص ۷۳۰؛ العدد القویة، ص ۲۱۹؛ مصباح کفعمی، ص ۵۱۰ و ۴۸۹. (۹) اقبال الأعمال، ص ۵۸۹. (۱۰) شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۶۹. (۱۱) در سفری که این جانب اخیراً به کشور سوریه داشتم، توفیق زیارت این مکان مقدس را در شهر حلب پیدا نمودم، و سنگی را که قسمتی از آن رنگ خون گرفته بود مشاهده کردم، و این جریان مهم را جناب آقای شیخ ابراهیم نصرالله، متولی آن مقام در تاریخ ۱۱ محرم الحرام ۱۴۲۴ هـ - ق، برابر با ۲۴ / ۱۲ / ۱۳۸۱ هـ - ش برایم بازگو نمود: «حدود هفت سال پیش در ایام عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام عده‌ای از شیعیان پاکستانی در کنار این مقام مشغول عزاداری خالصانه بودند که ناگهان خونی تازه بر روی سنگ ظاهر می‌شود، و بعد به تدریج در آن فرو می‌رود، وقتی که خبر به من رساندند، خودم را در لحظات آخر رساندم. آنچه دیدم یک قطره‌ی خون تازه بود که باقی مانده بود، و بعد آن هم به تدریج فرو رفت.» (۱۲) مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۳؛ العوالم، ج ۱۷ (تاریخ الامام الحسین علیه‌السلام)، ص ۴۱۸؛ از مناقب ابن‌شهر آشوب، به نقل از نظری در خصائص. (۱۳) قنسرین: هی کوره بالشام منها حلب، و کانت قنسرین مدینه، بینها و بین حلب مرحله من جهة حمص بقرب العواصم... (ر. ک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۴). (۱۴) ر. ک: اقبال الاعمال، ص ۵۸۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی

این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبها: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

